

طبقه پانزدهم

1. قطب الدین محمد بن ابی جعفر رازی، معروف به قطب الدین رازی. از علمای نامی اسلامی است. حکیم و منطقی و فقیه بوده است. نزد علامه حلی درس خوانده و علامه به او اجازه حدیث داده است. شهید اول او را ملاقات کرده و از او اجازه روایت گرفته و او را دریایی بی پایان یافته است. قطب الدین رازی-همچنانکه قبلاً گفتیم-شمسیه کاتبی قزوینی را شرح کرده و اکنون کتاب درسی طلاب است. دیگر اینکه کاتبی نوشته به نام محاکمات و در آن کتاب میان دو شارح بزرگ اشارات : فخرالدین رازی و نصیر الدین طوسی داوری کرده است. دیگر اینکه کتاب مطالع الانوار قاضی سراج الدین ارموی را در منطق شرح کرده که چاپ شده و هم اکنون به نام شرح مطالع معروف است و احیاناً در حوزه های علمیه تدریس می شود. شهرت قطب الدین رازی به واسطه این سه کتاب است ولی او کتابهای دیگر هم دارد. قطب الدین در سال 766 یا 776 در گذشته است (1).
2. شمس الدین محمد بن مبارکشاه مروی، معروف به میرک بخارایی. کتاب حکمة العین کاتبی قزوینی را شرح کرده و احیاناً در کتب فلسفه از او به شارح حکمة العین یاد می شود، و میر سید شریف جرجانی بر شرح حکمة العین حاشیه زده است. تاریخ وفاتش بر ما معلوم نیست.
3. قاضی عضد الدین عبد الرحمن ایچی شیرازی. هم حکیم بوده و هم متکلم و هم اصولی. نظریات او در علم اصول و همچنین در برخی مسائل فلسفی و کلامی مطرح است. کتاب معروف او مواقف است که هر چند عنوان کلام دارد نه فلسفه، ولی می دانیم که بعد از دوره خواجه نصیر الدین طوسی و تالیف کتاب تجرید، کلام به نسبت زیادی به فلسفه نزدیک شد، یعنی هدفهای کلامی با معیارهای فلسفی نه با معیارهای کلامی توجیه می شد و بسیاری از مسائل الهیات بالمعنی الاعم و بالمعنی الاخص فلسفه در کتب کلامی طرح می شد، لهذا مواقف از این نظر جای شایسته ای دارد. این کتاب را میر سید شریف جرجانی شرح کرده و مکرر با متن چاپ شده است. قاضی عضد الدین شاگردانی تربیت کرده است از قبیل تفتازانی، شمس الدین کرمانی، سیف الدین ابهری. او در سال 700 یا 701 متولد شده و در سال 756 یا 760 درگذشته است.

طبقه شانزدهم

1. سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله تفتازانی، معروف به ملا سعد تفتازانی. شهرت بیشتر او به کلام و علوم بلاغت است، ولی مردی جامع بوده و از علوم عقلیه فلسفیه بی اطلاع نبوده است. متنی در منطق، بسیار مختصر و شیرین به نام تهذیب المنطق تالیف کرده که از زمان خودش تاکنون در حوزه های علمیه تدریس می شده و می شود. تفتازانی کتب زیاد تالیف کرده است. بعضی مدعی اند که تفتازانی بعد از خرابی دوره مغول با نیروی حسن بیان بار دیگر به قسمتی از معارف اسلامی جان داد. بعلاوه منظور ما از طبقات فلاسفه تنها کسانی نیستند که در فلسفه صاحب نظرند، مقصود همه کسانی است که حامل این فن بوده و واسطه انتقال از دوره ای

به دوره دیگر بوده اند. تفتازانی لااقل در منطق این شان را داشته است. وی در سال 712 یا 722 در دهی در نزدیکی شهر نساء متولد شد و در سال 791 یا 792 یا 793 در سرخس درگذشت. بعضی گفته اند در سمرقند درگذشت و جنازه اش به سرخس منتقل شد (2).

2. سید علی بن محمد بن علی جرجانی، معروف به شریف جرجانی و میر سید شریف. به حق او را محقق شریف خوانده اند. به دقت نظر و تحقیق معروف است. شهرت بیشترش به ادبیات و کلام است، ولی جامع بوده. حوزه درس فلسفه داشته و در فلسفه شاگردان بسیار تربیت کرده و در نگهداری و انتقال علوم عقلی به نسلهای بعد نقش مؤثری داشته است. محقق شریف آثار و تالیفات فراوان دارد و همه پر فایده است، و به قول قاضی نور الله همه علمای اسلامی بعد از میر سید شریف طفیلی و عیال افادات اویند. تالیفات میر بیشتر به صورت تعلیقات و شروح است، از قبیل حاشیه بر شرح حکمة العین در فلسفه، حاشیه شرح مطالع در منطق، حاشیه شمسیه در منطق، حاشیه مطول تفتازانی در علم فصاحت و بلاغت، شرح مفتاح العلوم سکاکی در این علم، حاشیه بر کشاف زمخشری که تفسیری است مشتمل بر نکات علم بلاغت، و شرح مواقف عضدی در کلام. از کتب معروف میر، یکی تعریفات است که به نام «تعریفات جرجانی» معروف است، و دیگر کبری در منطق است به فارسی که برای مبتدیان نوشته، و دیگر صرف میر است به فارسی در علم صرف که از زمان خودش تا کنون کتاب درسی مبتدیان طلاب بوده است.

میر سید شریف شاگرد قطب الدین رازی سابق الذکر است. گر چه اهل جرجان است ولی در شیراز رحل اقامت افکند. مطابق نقل روضات از مجالس المؤمنین آنگاه که شاه شجاع بن مظفر به گرگان آمد و با سید ملاقات کرد، او را با خود به شیراز برد و تدریس در مدرسه دار الشفا را که خود تاسیس کرده بود به او واگذار کرد. امیر تیمور که بعد وارد شیراز شد، میر را با خود به سمرقند برد و در همان جا بود که با سعد الدین تفتازانی مناظرات داشت. پس از مرگ امیر تیمور، میر بار دیگر به شیراز آمد و تا پایان عمر در شیراز بود.

میر سید شریف از بیست سالگی به کار تدریس و تحقیق مشغول بود، مخصوصاً به تدریس فلسفه و حکمت اهتمام زیاد داشت و حوزه درس قابل توجهی از فضلا تشکیل داده بود.

گویند یکی از کسانی که در حوزه درس او شرکت می کرد خواجه لسان الغیب حافظ شیرازی بود. هر گاه در مجلس او شعر خوانده می شد می گفت: به عوض این ترهات به فلسفه و حکمت بپردازید، اما چون شمس الدین محمد (حافظ) می رسید، خود سید می پرسید: بر شما چه الهام شده است؟ غزل خود را بخوانید. شاگردان او اعتراض کردند که این چه رازی است که ما را از سرودن شعر منع می کنی ولی به شنیدن شعر حافظ رغبت نشان می دهی؟ او در پاسخ می گفت: شعر حافظ همه الهامات و حدیث قدسی و لطائف حکمی و نکات قرآنی است (3).

میر سید شریف در سال 740 در گرگان متولد شده و در سال 816 در شیراز در گذشته است (4).

طبقه هفدهم

این طبقه بیشتر شاگردان محقق شریف اند که بعد از او ناشر افکار او بوده اند:

1. محیی الدین گوشکناری. این مرد شاگرد میر سید شریف جرجانی و استاد محقق دوانی بوده است. از تاریخ تولد و وفات او اطلاعی نداریم.

2. خواجه حسنشاه، معروف به بقال. این مرد نیز شاگرد میر سید شریف و استاد دوانی بوده است.

فاضل معاصر، آقاي علي دواني در كتاب شرح زندگاني جلال الدين دواني از حبيب السير نقل کرده اند که محيي الدين گوشکناري و خواجه حسنشاه بقال در زمان ميرزا محمد بايسنقر در شيراز به لوازم تدريس و افاده قيام مي نموده اند.

3. سعد الدين اسعد دواني، پدر محقق جلال الدين دواني. او نيز از شاگردان محقق شريف بوده است.

4. قوام الدين کربالي. استاد سيد صدر الدين دشتکي و جلال الدين دواني و شاگرد شريف جرجاني بوده است. ما فعلا در اين طبقه جز اينها کسي را سراغ نداريم و اصلا نمي دانيم در اين دوره که قتل و غارت مغول آثار خود را در همه شئون ظاهر ساخته بود و قتل عام هاي امير تيمور گورکاني هم مزيد بر علت شده بود در غير شيراز چراغي روشن و حوزه اي دابر بوده يا نبوده است؟!

طبقه هجدهم

1. سيد الحکما محمد بن ابراهيم حسيني دشتکي شيرازي، معروف به صدر الدين دشتکي و سيد سند. از اعاضم حکماي دوره اسلامي و از افراد صاحب نظر است. تا زمان مير داماد افکار و آراء و آثار او و معاصر نامدارش جلال الدين دواني، در ميان فضلا و طالبان حکمت مطرح بود. برخي از آراء و افکار او هنوز در ميان فلاسفه اسلامي مطرح است و برخي افکار مقبول دارد که اکنون مورد قبول فلاسفه بعد از صدر است. اين مرد در سال 828 متولد شده و در سال 903 درگذشته است. معقول را نزد مردی به نام سيد فاضل فارسي و قوام الدين کربالي (شاگرد سيد شريف) تحصيل کرده است.

2. علامه جلال الدين محمد بن اسعد الدين دواني صديقي، معروف به علامه دواني و محقق دواني. در منطق و فلسفه و رياضيات صاحب نظر بوده است. برخي آراء و افکار او نيز هنوز در کتب فلسفه مطرح است. شاگرد قوام الدين کربالي و محيي الدين گوشکناري و حسنشاه معروف به بقال و پدرش اسعد الدين دواني (که همه از شاگردان سيد شريف بوده اند) بوده است.

و همچنين صاحب ریحانة الادب (6) علامه دواني را شاگرد مستقيم مير سيد شريف پنداشته اند، ولي فاضل معاصر آقايي علي دواني در کتاب نفيس خود شرح زندگاني جلال الدين دواني اشتباه آنها را روشن و ثابت کرده اند که علامه دواني زمان مير سيد شريف را درک نکرده بلکه شاگرد شاگردان او بوده است.

علامه دواني از کساني است که در حيات و ممات خود جنجال علمي برانگيخته است. در زمان حياتش با سيد صدر الدين دشتکي مشاجرات زباني و قلمي فراوان داشته که معروف است. بعد از خودش کتابهايش مورد توجه و رد و دفاع و نقض و ابرام بوده است. صدر المتالهين در جلد سوم اسفار (چاپ سنگي، صفحات 14-16) در حدود سه صفحه نظريه اي از علامه دواني نقل و رد مي کند و در آخر مي گويد : «بحث را از آن نظر طولاني کردیم که اکنون اکثر اهل نظر را گمان بر آن است که نظريه اين علامه تحرير آخرين سخن در باب توحيد است. ما ناچار بوديم خللهاي سخن او را آشکار سازيم» .

از اين جمله ها مي توان نفوذ فوق العاده دواني را در متاخرانش دريافت.

در زمان علامه دواني در اثر صيت شهرت وي، شيراز مرکز ثقل علوم فلسفي بوده، از خراسان و آذربايجان و کرمان و حتي از بغداد و روم و ترکستان، دانشجويان به شيراز رهسپار مي شده اند (7) . علامه دواني در سال 830 متولد شده و در سال 903 يا 908 در گذشته است.

3. علي بن محمد سمرقندي قوشجي، معروف به ملا علي قوشجي، صاحب شرح معروف بر تجريد خواجه نصير

الدین طوسی. قوشجی هم متکلم بوده و هم ریاضی دان. زیج الغ بیک را که قاضی زاده رومی (استادش) و غیاث الدین جمشید کاشانی (نابغه ریاضی دان) شروع کرده بودند و موفق به انجام آن نشده بودند، قوشجی به امر الغ بیک بن شاهرخ بن امیر تیمور- که خود ریاضی دانی ماهر و استاد قوشجی بود- به پایان رسانید. به تبریز و عثمانی سفر کرده و در عثمانی اقامت کرده و در همان جا در سال 879 درگذشته است (8). شرح قوشجی بر تجرید خواجه نصیر الدین طوسی از کتبی است که همواره مورد توجه فضلا بوده و حواشی و تعلیقات فراوان بر آن زده شده است. شرح قوشجی در تاریخ فلسفه الهی نقش فعالی داشته است.

طبقه نوزدهم

این طبقه را شاگردان سید صدر الدین دشتکی و علامه دوانی تشکیل می دهند :

1. غیاث الدین منصور دشتکی فرزند برومند سید صدر الدین دشتکی. از اعظم حکما به شمار می رود. گویند در یست سالگی از علوم زمان خود فارغ گشت. در زمان شاه طهماسب مدتی صدارت عظمی داشت و بعد استعفا داد و به شیراز برگشت. مدرسه منصوریه شیراز- که هم اکنون باقی است- از تاسیسات اوست. 506! دنباله کار پدر خود را در رد نظریات علامه دوانی گرفت و احیانا در مناظرات حضوری آندو شرکت می کرد. چندین کتاب فلسفی دارد از قبیل اثبات الواجب، شرح هیاکل النور سهروردی، حاشیه بر شرح اشارات خواجه، حاشیه بر شفای بو علی، محاکمات میان پدرش و دوانی در حواشی آندو بر تجرید. صدر المتألهین در الهیات اسفار از او به عنوان «سرابیه المقدس المنصور المؤید من عالم ملکوت السماء، غیاث اعظم السادات و العلماء» یاد می نماید (9). غیاث الدین دشتکی در سال 940 یا 948 درگذشته است.
2. محمود نیریزی، شاگرد دیگر سید صدر الدین دشتکی. گویند چند کتاب جلال الدین دوانی را شرح کرده و بر او تاخته و از استاد خویش دفاع کرده است (10).
3. قاضی کمال الدین میبدی یزدی. شهرت این شخص به واسطه شرحی است که بر هدایه اثیر الدین ابهری نوشته که به شرح هدایه میبدی معروف است، و هم شرحی بر دیوان منسوب به حضرت امیر علیه السلام نوشته است که آن نیز سبب شهرتش گشته است. کتابی به فارسی به نام جام گیتی نما (11) در فلسفه نوشته است (12).
4. جمال الدین محمود شیرازی. کرسی تدریس جلال الدین را بعد از مرگش این مرد اشغال کرده است. از اطراف و اکناف به حوزه درسش می آمده اند. ملا احمد اردبیلی معروف به مقدس اردبیلی، ملا عبدالله شوشتری، ملا عبد الله یزدی صاحب حاشیه معروف بر تهذیب المنطق، ملا میرزاجان شیرازی معروف به فاضل باغنوی از شاگردان او بوده اند (13).
5. ملا حسین الهی اردبیلی، فرزند خواجه شرف الدین عبد الحق اردبیلی. از شاگردان علامه دوانی و امیر غیاث الدین است و شیعه است و چون زمانش مصادف است با ظهور شاه اسماعیل صفوی، بعضی رسائل خود را به نام او نوشته و به او اهدا کرده است. اگر چه اردبیلی است اما برای کسب فیض و فضیلت به بلاد مختلف، از آن جمله شیراز و هرات مسافرت کرده است. آثار مختلف در منطق، کلام، فلسفه، هندسه و هیئت نوشته است که غالبا طبق معمول آن زمان به صورت حاشیه و یا حاشیه بر حاشیه بر شرح مواقف و شرح مطالع و شرح شمسیه و شرح هدایه میبدی و حاشیه علامه دوانی بر شرح تجرید و حاشیه سید صدر بر آن کتاب و شرح چغمینی و شرح تذکره خواجه در هیئت و تحریر اقلیدس در هندسه و بیست باب در اسطرلاب. تاریخ

1. ملا عبد الله یزدی صاحب حاشیه معروف بر تهذیب المنطق که به حاشیه ملا عبد الله معروف و کتاب درسی طلاب در منطق است. بعضی مدعی شده اند که از علوم شرعیه بی اطلاع بوده است ولی بر عکس، هم فقیه بوده و هم اهل معقول خصوصاً منطق. در شیراز نزد جمال الدین محمود سابق الذکر و امیر غیاث الدین دشتکی تحصیل کرده است. در آخر عمر به عراق رفته و مجاور شده و در همان جا در سال 981 در گذشته است (15) .
2. ملا حبیب الله باغنوی شیرازی، معروف به ملا میرزاجان و فاضل باغنوی. شاگرد جمال الدین محمود بوده و چند حاشیه و شرح از علامه دوانی را حاشیه کرده است. در سال 994 درگذشته است. در طبیعیات شرح منظومه سبزواری از او با عنوان «فاضل باغنوی» ذکر می بینیم که میان آمده است.
3. شمس الدین محمد خفري شیرازی. شاگرد امیر غیاث الدین منصور بوده است و ظاهراً حوزه درس علامه دوانی و سید صدر الدین دشتکی را نیز درک کرده است.
- شرح تجرید و شرح حکمة العین را حاشیه زده و رساله ای تحت عنوان اثبات الواجب دارد. مرد دقیق النظری بوده است. صدر المتألهین در جلد اول اسفار مطالبی از او نقل کرده و مورد بحث قرار داده است. خفري را می توان از طبقه نوزدهم هم به شمار آورد، یعنی او از جوانسالان طبقه نوزدهم و کهنسالان طبقه بیستم بوده است. وی در سال 957 یا 935 در گذشته است.
- 508! 4. خواجه افضل الدین ترکه. از شاگردان جمال الدین محمود است (16) . صاحب روضات می گوید : فاضل حکیم خواجه افضل الدین محمد بن حبیب الله معروف به ترکه، استاد شیخ ابو القاسم کازرونی حکیم امامی معروف به نصر البیان است. نصر البیان در کتاب سلم السموات که بخشی از آن در تاریخ حکماست (صاحب روضات از آن کتاب فراوان بهره برده و نقل می کند) درباره استاد خویش گفته است طلوع و شهرت این استاد ما بین سالهای 970 و 990 در بلاد عراق عرب و خراسان بوده است.
5. حکیم داود بن عمر انطاکی مصری. تنها در نامه دانشوران از این مرد ذکر می بینیم. وی از اجلاء فضلاء اطباء و معتبرین حکمای اواخر سده دهم و اوایل سده یازدهم بوده است. مطابق آنچه خودش شرح حال خود را املاء کرده در انطاکیه کور مادرزاد متولد شده، تا هفت سالگی فلج هم بوده است و در همان حال مقدمات را آموخته و قرآن را حفظ کرده و همیشه از خداوند شفای خود و توفیق تحصیل مسالت می نموده است، تا اینکه مسافری از عجم به نام محمد شریف با او برخورد می کند و فلج او را معالجه می نماید و چون هوش و ذکاوت خارق العاده او را می بیند به او منطق و ریاضیات و فلسفه می آموزد. او خود علاقه مند به آموختن زبان فارسی می شود ولی استاد می گوید بهتر است زبان یونانی بیاموزی و جز من کسی در این دیار زبان یونانی نمی داند. داود بعد به قاهره رفته و طبع مردم آن دیار را به علوم عقلی بی میل دیده است. در آخر عمر مجاور بیت الله شده و در سال 1008 درگذشته است.
- از حفظ و تسلط داود بر متون فلسفی و طبی از قبیل قانون، شفا، اشارات، نجات، حکمة المشرقیه، تعلیقات، محاکمات، مطارحات، رسائل اخوان الصفا که همواره ملازم این کتب بوده، داستانها آورده اند.
- داود تالیفاتی داشته، از جمله رساله ای در «عشق» تالیف کرده که نامه دانشوران به تفصیل آورده است (17) .

1. میر محمد باقر داماد. معروفتر از آن است که نیازمند به معرفی باشد. پس از حمله مغول، به علی که فعلا بر من روشن نیست جز در فارس حوزه علمی قابل توجهی به چشم نمی خورد. البته در هرات و سمرقند و جاهای دیگر احیانا افرادی بوده اند ولی حوزه گرم ظاهرا منحصر به شیراز بوده است.

متأسفانه حوزه شیراز فوق العاده خصلت جدلی دارد. در طول تقریبا دو قرن و نیم، بیشتر کوششها صرف مجادلات می شده است، بر گفته های یکدیگر شرح و حاشیه می نوشته اند و بر آن حاشیه ها نیز حواشی دیگر و همچنین حاشیه بر حاشیه. . . در عین حال دوره شیراز دوره آمادگی بوده است.

در زمان شاه عباس کبیر با طلوع افرادی مانند میر داماد و شیخ بهایی و میرفندرسکی، اصفهان مرکز علوم عقلی اسلامی گشت-به طوری که شخصی مانند صدر المتألهین از وطنش شیراز مهاجرت می کند و برای کسب فیض به اصفهان می آید-همچنانکه با مهاجرت علمای جبل عامل از قبیل محقق کرکی به ایران، حوزه ای بسیار عالی فقهی در اصفهان تشکیل شد. از مشخصات حوزه فلسفی اصفهان این است که دیگر از آن بحث و جدل ها که غالبا کم فایده بود خبری نیست. فلسفه به وسیله میر داماد رنگ و بوی دیگری می گیرد که اکنون جای بحث آن نیست.

میر داماد اگر از حکمای طراز اول اسلامی به شمار نرود، لاقلا در طراز دوم هست. وی علاوه بر اینکه فیلسوف بود، فقیه و ریاضی دان و ادیب و رجالی هم بود. روی هم رفته مردی جامع بود و خود را «معلم ثالث» می خواند. وی حوزه درس با شکوه و گرم و پر برکتی تشکیل داد. ما در طبقه بیست و دوم بعضی از شاگردان او را معرفی خواهیم کرد. درست معلوم نیست که میر داماد تحصیلات فلسفی خویش را چگونه و نزد چه کسانی انجام داده است. اساتید او را که شمرده اند عبارتند از : شیخ عبد العالی کرکی، سید نور الدین عاملی، تاج الدین حسین صاعد طوسی، فخر الدین استرآبادی سماکی. سه نفر اول اهل معقول نبوده، استاد منقول میر بوده اند. تنها شخص اخیر است که اهل معقول بوده است.

آقای سید علی بهبهانی در مقاله ای که تحت عنوان «فلسفه و شرح حال و نقد آثار میر داماد» نوشته اند می گویند : «فخر الدین محمد حسینی استر آبادی معاصر شاه طهماسب (918-984) به نوشته اسکندر بیک از بزرگان سماک استرآباد بوده. از فحوائی کلام وی استفاده می شود که میر داماد مجلس درس او را دریافته ولی از لحاظ زمان همطراز او نبوده (؟) وی را در مقابل محقق خفري، محقق فخري می گفته اند» (18).

محدث قمي در الكني و الالقاب نیز از این شخص به عنوان استاد میر داماد یاد می کند، همچنین ریحانة الادب. ولی اتفاقا از فرد دیگری نیز عینا به همین نام (فخر الدین استر آبادی حسینی) در همین عصر یاد شده که او نیز اهل معقول بوده، الهیات و جواهر و اعراض شرح تجرید قوشچی را حاشیه کرده است (19) و بنابر نقل آقای علی دوانی، حاشیه دوانی بر تهذیب المنطق را نیز حاشیه کرده است (20). ابتدا به نظر می رسد که دو نفر به این نام نیست، یک نفر است ولی صاحب الذریعه (21) تصریح می کند که اینها دو نفرند، بعلاوه، فخر الدین سماکی محمد بن الحسن است و آن دیگری محمد بن الحسین.

ما اطلاع بیشتری از اساتید معقول میر داماد نداریم. این که فخر الدین سماکی (محقق فخري) نزد چه کسی تحصیل کرده و شاگردان دیگرش چه کسانی بوده اند و در چه سالی درگذشته است، چیز درستی نمی دانیم، گویند شاگرد غیاث الدین منصور دشتکی بوده است (22).

2. شیخ بهاء الدین محمد بن حسین بن عبد الصمد عاملی. از مهاجرین جبل عامل است. در جامعیت علوم و

فنون فوق العادگی دارد. از استادان او در علوم عقلی (منطق و فلسفه) جز ملا عبد الله یزدی سابق الذکر کسی را نمی شناسیم. سلسله اساتید معقول شیخ از طریق ملا عبد الله به خواجه نصیر الدین طوسی و سپس به بو علی می رسد. آنچه مسلم است این است که شیخ علاوه بر آنکه ادیب و فقیه و مفسر و ریاضی دان و مهندس و شاعر بوده، حکیم و فیلسوف هم بوده است. از حوزه درس فلسفه او اطلاعی نداریم. معروف است که صدر المتالهین ابتدا به درس شیخ می رفت، شیخ که استعداد خارق العاده او را دید، او را به درس میر داماد فرستاد. از آثار فلسفی شیخ نیز چیزی در دست نیست جز رساله ای که می گویند اخیرا در مصر از او درباره «وحدت وجود» چاپ شده است (23).

شیخ در سال 1030 در گذشته است.

3. میر ابو القاسم فندرسکی. اهل فندرسک از توابع استر آباد است. حکیم و ریاضی دان و عارف مشرب است. با آنکه حوزه بزرگی داشته و شاگردانی تربیت کرده، اطلاع زیادی از زندگانی اش در دست نیست. معاصر شیخ بهایی و میر داماد بوده است. مسافرتی به هند رفته، از نظریات حکمای هند آگاه شده است. میر فندرسکی رساله ای درباره صناعات نوشته که به نام رساله صناعیه معروف است، و رساله ای در «حرکت» بر طبق مسلک مشائین نوشته (24) و در سن هشتاد سالگی درگذشته است.

طبقه بیست و دوم

این طبقه شاگردان شیخ بهایی و میر داماد و میرفندرسکی می باشند :

1. رفیع الدین محمد بن حیدر حسینی طباطبایی نائینی مشهور به میرزا رفیعا. شاگرد شیخ بهایی و میرفندرسکی بوده. از سادات طباطبایی نائین و زواره و اردستان است. مرحوم میرزای جلوه، فیلسوف معروف عهد قاجار و متوفی در 1314 از اولاد و احفاد اوست. رساله ای در «اقسام تشکیک» دارد که مورد توجه متاخران است. شرح اشارات خواجه و شرح حکمة العین شریف جرجانی را حاشیه کرده است و رساله ای در حل شبهه «استلزام» که در کتب فلسفه مطرح است نوشته است. رساله ای به نام ثمره شجره الهیه در اصول عقاید با پاره ای از مقدمات فلسفی اخیرا از او وسیله آقای عبد الله نورانی از فضلای معاصر چاپ و منتشر شده است. میرزا رفیعا در سال 999 متولد و در سال 1083 در سن 85 سالگی درگذشته است.

2. محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی معروف به صدرا و صدر المتالهین، حکیم الهی و فیلسوف ربانی بی نظیر که حکمت الهی را وارد مرحله جدیدی کرد. صدرا در آنچه علم اعلی یا علم کلی یا فلسفه اولی یا حکمت الهی خوانده می شود-و تنها همین بخش است که به حقیقت فلسفه است و فلسفه حقیقی خوانده می شود، زیرا سایر بخشها اعم از ریاضی و طبیعی در قلمرو علوم است-تمام فلاسفه پیشین را تحت الشعاع قرار داد، اصول و مبانی اولیه این فن را تغییر داد و آن را بر اصولی خلل ناپذیر استوار کرد.

فلسفه صدرا از یک نظر به منزله چهار راهی است که چهار جریان یعنی حکمت مشائی ارسطویی و سینیایی، و حکمت اشراقی سهروردی، و عرفان نظری محیی الدینی، و معانی و مفاهیم کلامی با یکدیگر تلاقی کرده و مانند چهار نهر سر به هم برآورده، رودخانه ای خروشان به وجود آورده اند. از نظر دیگر به منزله صورتی است که بر چهار عنصر مختلف پس از یک سلسله فعل و انفعال ها افاضه شود و به آنها ماهیت و واقعیت نوین بخشد که با ماهیت هر یک از مواد آن صورت متغایر است.

فلسفه صدرا یک نوع جهش است که پس از یک سلسله حرکتهای مداوم و تدریجی در معارف عقلی اسلامی رخ

داده است.

فلسفه صدرا از نوع «سهل ممتنع» است، به ظاهر بسیار ساده است، عبارتش ادیبانه و منشیانه است اما یک فرد بسیار مستعد سالها باید کار کند تا به مرحله اول برسد یعنی بفهمد که آن را نمی فهمد تا بار دیگر با دید دیگری وارد شود. بسی افراد سالها عهده دار تدریس فلسفه صدرا بوده اند در حالی که به عمق آن نفوذ نکرده اند. از این رو توصیف و تحلیل کار صدرا کار هر فلسفه خوانده ای نیست.

صدرا شاگرد شیخ بهایی و میر داماد بوده است. در شرحی که بر اصول کافی نوشته، از شیخ بهایی به عنوان استاد علوم نقلی و از میر داماد به عنوان استاد علوم عقلی یاد می کند. کتابهای صدرا معروفتر از آن است که در اینجا ما بخواهیم معرفی کنیم. وی در سال 1050 ضمن هفتمین سفر حج که پیاده می رفت، در بصره در گذشت.

3. شمس الدین گیلانی معروف به ملا شمس. از شاگردان میر داماد است. میان او و همشاگردی اش ملا صدرا مراسله ای صورت گرفته است. ملا شمس درباره چند مشکل در فلسفه از قبیل موضوع در حرکت کمیّه و وجود ذهنی سؤال کرده و صدرا پاسخ گفته است. پاسخ صدرا به صورت رساله ای کوچک در آمده و در حاشیه مبدا و معاد وی با چاپ سنگی چاپ شده است.

4. سلطان العلماء آملی مازندرانی معروف به خلیفه السلطان. شاگرد شیخ بهایی و میر داماد بوده است. شاه عباس دخترش را به او داد و مدتی وزارت شاه صفی و شاه عباس ثانی را داشته است. وی مردی است محقق، حواشی او بر معالم و شرح لمعه نمونه یک کار تحقیقی است. بدون حشو و زوائد چیز می نوشته است. بر حاشیه خفري بر شرح تجرید قوشجی نیز حاشیه نوشته است. وی در سال 1064 در سن 64 سالگی در گذشته است.

5. سید احمد عاملی. داماد و خاله زاده میر داماد و شاگرد اوست. بر الهیات شفا حاشیه نوشته و حاشیه اش در چاپ سنگی تهران چاپ شده است. در آن حواشی قسمتهایی آورده که می رساند از میر داماد است و گاهی هم خود اشاره یا تصریح به آن می کند. میر داماد و سید احمد نواده دختری محقق کرکی می باشند.

6. قطب الدین اشکوری صاحب کتاب معروف محبوب القلوب. در تاریخ فلاسفه شاگرد میر داماد بوده است.

7. سید امیر فضل الله استرآبادی. این مرد نیز شاگرد میر داماد بوده است (25).

از این مرد اطلاع درستی در دست نداریم. مطابق آنچه در روضات ضمن احوال مقدس اردبیلی به نقل از ریاض العلماء آمده است (26) امیر فضل الله از بزرگان شاگردان مقدس اردبیلی بوده است. هنگامی که وفات مقدس اردبیلی نزدیک شد، از او پرسیدند: بعد از شما به چه کسی رجوع کنیم؟ او جواب داد: در شرعیات به امیر علام، و در عقلیات به امیر فضل الله.

طبقه بیست و سوم

1. ملا محسن فیض کاشانی، حکیم و عارف و محدث مشهور. شاگرد و داماد ملا صدرا بوده و حکمت را نزد وی آموخته است. از او رساله هایی در حکمت و فلسفه باقی است. کتاب اصول المعارف او اخیرا چاپ شده است (27).

آنچه در این زمینه از فیض به ما رسیده است عینا تلخیص گفته های استاد است. مرحوم فیض در سال 1091 در گذشته است. ما ضمن احوال مفسران و محدثان نیز از مرحوم فیض یاد کردیم.

2. ملا عبد الرزاق لاهیجی صاحب شوارق الالهام و گوهر مراد، شاگرد و داماد دیگر ملا صدرا. ملا عبد الرزاق بر عکس ملا محسن فیض، مثل این است که از استاد خود کمتر متأثر شده است. نوشته هایش رنگ و بوی حکمای قبل از صدرا از قبیل علامه دوانی و غیاث الدین دشتکی را دارد نه رنگ و بوی فلسفه ملا صدرا. وی در سال 1071 یا 1072 درگذشته است.

3. ملا رجبعلی تبریزی اصفهانی. صاحب روضات از صاحب ریاض العلماء نقل می کند که وی نزد شاه عباس ثانی و صاحبان مقامات مملکتی محترم بوده که به دیدارش می رفته اند. ملا رجبعلی شاگردانی داشته از آن جمله مولی محمد تنکابنی و حکیم محمد حسین قمی و قاضی سعید قمی (28) .
وی شاگرد میر فندرسکی بوده و در سال 1080 در گذشته است (29) .

4. ملا محمد باقر معروف به محقق سبزواری. هم حکیم است و هم از اعظام فقها. شاگرد شیخ بهایی (30) و میرفندرسکی (31) بوده است و بر الهیات شفا حاشیه متینی نوشته که مورد استفاده است. صاحب روضات می گوید : محقق خوانساری (آقا حسین) و ملا محمد تنکابنی معروف به «سراب» از محضر درسش استفاده کرده اند. ولی ظاهراً محقق خوانساری در منقول شاگرد او بوده نه معقول. وی در سال 1090 در گذشته است (32) .
5. آقا حسین خوانساری معروف به محقق خوانساری. شوهر خواهر محقق سبزواری و شاگرد او در منقول بوده است. در معقول شاگرد میرفندرسکی بوده است (33) . حاشیه معروفی بر الهیات شفا دارد که در دست است، و همچنین شرح اشارات خواجه و شرح تجرید قوشجی و محاکمات را حاشیه کرده است. وی در سال 1098 در گذشته است.

صاحب روضات در ذیل نام ملا زمان بن ملا کلبعلی تبریزی می نویسد :
«وی کتابی دارد به نام فرائد الفوائد فی احوال المدارس و المساجد که در ایام اقامتش در مدرسه شیخ لطف الله (در اصفهان) تالیف کرده و نام گروهی را که در این مدرسه پر برکت تحصیل کرده اند برده است از قبیل آقا حسین خوانساری، ملا شمسای گیلانی، ملا حسن لنبانی گیلانی (او نیز مردی حکیم و عارف بوده و مثنوی را شرح کرده و در همین طبقه است) و گفته ملا حسن لنبانی در فضیلت و تقوا نظیر نداشت. . . و از آن جمله است زبده المحققین و اسوة السالکین ملا رجبعلی تبریزی و شاگردش میر قوام الدین طهرانی (رازی) صاحب کتاب عین الحکمة.»

صاحب روضات آنگاه می گوید :

«و از آن جمله است فاضل محقق، حکیم بارع ملا ابو القاسم بن محمد ربیع گلپایگانی، صاحب تعلیقات لطیفه بر کتب معقول و منقول. . . که گویا شاگرد مجلسی اول بوده است.» (34)
ملا حسن لنبانی فوق الذکر پدر ملا حسین لنبانی است که شاگرد مرحوم مجلسی بوده است. علیهذا این دو نفر (لنبانی و گلپایگانی) نیز جزء این طبقه اند.

در این طبقه گروه دیگر کمنام یا گمنام هستند از قبیل شیخ حسین تنکابنی و محمد بن علی رضا آقاجانی شاگرد ملا صدرا. خوشبختانه اخیراً با همت قابل ستایش آقای سید جلال الدین آشتیانی استاد عالیقدر دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، این افراد و آثار آنها تحت عنوان «منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران از عصر میر داماد و میر فندرسکی تا عصر حاضر» معرفی شده و می شوند.

طبقه بیست و چهارم

1. محمد سعید بن محمد مفید قمي، معروف به «قاضي سعید» و ملقب به «حکیم کوچک». از شاگردان ملا محسن فیض و ملا عبد الرزاق لاهیجی و ملا رجبعلي تبریزی بوده است. شاگردی اش نزد ملا رجبعلي در اصفهان بوده و مطابق نقل صاحب روضات مانند استادش نزد شاه عباس محترم بوده است، ولی شاگردی اش نزد ملا عبد الرزاق در قم بوده و احتمالاً نزد فیض نیز در قم تحصیل کرده است.
- صاحب روضات و صاحب ریحانة الادب نسبت به تاریخ وفات وی اظهار بی اطلاعی کرده اند ولی در حاشیه روضات از الذریعه نقل کرده که تولد وی در سال 1049 و وفاتش در سال 1103 بوده است.
2. ملا محمد تنکابنی سراب. شاگرد ملا رجبعلي تبریزی (35) و محقق سبزواری (36) بوده است.
3. جمال الدین خوانساری معروف به آقا جمال خوانساری. فرزند آقا حسین خوانساری سابق الذکر، و شاگرد او و شاگرد دایی خود محقق سبزواری بوده. وی بر طبیعیات شفا حاشیه زده که با چاپ سنگی چاپ شده و البته مختصر است و همچنین شرح اشارات را نیز حاشیه کرده است. مردی محقق و جامع المعقول و المنقول بوده و در سال 1121 در گذشته است (37).
4. قوام الدین محمد رازی معروف به قوام الدین حکیم. آقای همایی در مقدمه شرح مشاعر ملا جعفر لنگرودی می گوید: وی شاگرد ملا رجبعلي تبریزی و استاد شیخ عنایت الله گیلانی بوده است. آقای سید جلال الدین آشتیانی در جلد دوم منتخباتی از آثار حکمای ایران از عصر میرداماد و میرفندرسکی تا عصر حاضر آثاری از این مرد چاپ و منتشر کرده و خود او را معرفی کرده اند.
5. محمد رفیع پیرزاده. این شخص نیز از شاگردان ملا رجبعلي تبریزی و با یک واسطه شاگرد میر فندرسکی است. بعضی از آثار او در جلد دوم منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران چاپ شده است (38).
6. علی قلی خان فرزند قرچقای خان خلجی قمي. وی شاگرد آقا حسین خوانساری و ملا شمسای گیلانی و ملا رجبعلي تبریزی بوده است. در کتاب تربیت پاکان تألیف آقای مدرسی طباطبایی (صفحات 235-240) رساله های فلسفی بسیاری از او نام برده است. علی قلی خان در سال 1020 متولد شده و در سال 1097 حیات داشته است. مدرسه خان قم از آثار فرزند دانشمند این مرد مهدی قلی خان است.

طبقه بیست و پنجم

1. ملا محمد صادق اردستانی. از احوال او اطلاع درستی نداریم، همین قدر می دانیم مردی حکیم و زاهد و مرتاض بوده و مورد بی مهری و تکفیر برخی معاصرین قرار گرفته و تبعید شده و در سال 1134 درگذشته است (39).
- طبق گفته آقای همایی و آقای آشتیانی، از ملا محمد صادق رساله ای باقی مانده به نام حکمت صادقیه درباره نفس و قوای مادی و معنوی آن (40).
2. شیخ عنایت الله گیلانی. این مرد مدرس فلسفه مشاء و از تلامیذ میر قوام حکیم است.
3. میر سید حسن طالقانی. این مرد مدرس شرح فصوص محیی الدین و کتب شیخ اشراق بوده است (41).

طبقه بیست و ششم

1. ملا اسماعیل خواجهویی. از مشاهیر حکمای قرون اخیر است. اصلاً مازندرانی است. صاحب روضات از این مرد تجلیل فراوان می کند، او را به علم و جامعیت معقول و منقول و تقوا و معنویت و متانت و وقار سخت می

ستاید. می گوید نادرشاه که نسبت به احادی تواضع نداشت، در برابر این مرد فروتنی می کرد. زمان این مرد مقارن است با فتنه افغان. حکیم خواجویی در برخی نوشته هایش از آن فتنه ناله ها سر داده است. صاحب روضات می گوید به هیچ وجه معلوم نیست که اساتید او چه کسانی بوده اند. فلسفه بعد از فتنه افغان به وسیله این مرد بزرگ ادامه یافته. شاگردان مبرز در حوزه درسش پرورش یافته اند از قبیل آقا محمد بید آبادی، ملا مهدی نراقی، میرزا ابو القاسم مدرس اصفهانی، ملا محراب حکیم گیلانی. وی در سال 1173 درگذشته است (42).

2. میرزا محمد تقی الماسی. روضات از او به عنوان نواده مرحوم مجلسی یاد می کند. پدرش نواده مجلسی اول بوده است و از کسانی است که در بقعه مرحوم مجلسی در اصفهان مدفون است (43) و هم تصریح می کند که استاد آقا محمد بید آبادی بوده است (44).

آقای همایی در مقدمه شرح مشاعر دو نفر دیگر از معاصران ملا اسماعیل خواجویی را نام می برند :

3. ملا حمزه گیلانی. شاگرد ملا محمد صادق اردستانی بوده و در سال 1134 در گذشته است.

4. ملا عبد الله حکیم. او نیز مانند خواجویی و الماسی از اساتید آقا محمد بید آبادی به شمار می رود (45).

طبقه بیست و هفتم

1. آقا محمد بید آبادی گیلانی اصفهانی. از اعظم حکمای قرون اخیر و احیا کننده فلسفه ملا صدراست. از زمان صدر المتألهین به بعد هر چند افکار و اندیشه های او در میان فضلا خصوصا آنان که سلسله شاگردی شان به خود وی می رسیده مطرح بوده است، ولی ظاهرا هنوز موج افکار پیشینیان از قبیل بو علی و شیخ اشراق غلبه داشته است، خصوصا در نحله ای که از میرفندرسکی و سپس ملا رجبعلی تبریزی انشعاب یافته است. چنانکه می دانیم-و خود ملا صدرا نیز بازگو می کند-ملا صدرا در زمان خودش شهرت و احترامی نداشته است، مانند یکی از طلاب عادی زندگی می کرده (46) در صورتی که ملا رجبعلی تبریزی (مثلا) که تقریبا معاصر اوست در مرحله ای از احترام بود که شاه و وزرا به دیدارش می شتافته اند. اندیشه های صدرا تدریجا شناخته شد و رو آمد. ظاهرا آن دهانه فرهنگ که این آب جاری زیر زمینی از آنجا کاملا ظاهر شد و بر همه پدیدار گشت، مرحوم آقا محمد بید آبادی است.

وی مطابق نقل روضات مردی فوق العاده زاهد، متقی، با گذشت، ایثارگر، ساده زیست بوده است. آقای آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتب خود از او به عنوان یک عارف سالک یاد می کند. او واقعا مردی اخلاقی و مهذب بلکه سالک بوده است. در سال 1352 شمسی دو رساله کوچک از وی در «سیر و سلوک» به زبان فارسی وسیله آقای مدرسی طباطبایی از افاضل قم، ضمیمه مجله «وحید» چاپ شد. روح اخلاقی و عرفانی بید آبادی موجب اعراض او از توجه به صاحبان زر و زور بود، آنها به او رو می آوردند و او اعراض می کرد.

بید آبادی شاگردان بسیاری پرورش داده است که عن قریب از آنها یاد خواهیم کرد، و در سال 1197 درگذشت (47).

2. ملا مهدی نراقی کاشانی. از اعظم فقها و حکماست. او و پسرش ملا احمد نراقی از بزرگان علمای اسلام به شمار می روند و هر دو به جامعیت معروفند. مرحوم سید محمد باقر شفتی اصفهانی و حاج محمد ابراهیم کلباسی نزد او تحصیل حکمت کرده اند (48) و خود وی شاگرد ملا اسماعیل خواجویی بوده است (49).

3. میرزا ابو القاسم حسینی خاتون آبادی معروف به «مدرس». از مشاهیر مدرسین فلسفه در اصفهان و از خانواده میر محمد حسین خاتون آبادی سبط مجلسی بوده است (50). شاگرد ملا اسماعیل خواجویی بوده

(51) و در سال 1203 درگذشته است.

4. ملا محراب گیلانی، حکیم و عارف مشهور. ریحانة الادب او را از شاگردان خواجهی و بید آبادی شمرده است

(52) ولی روضات از او فقط به عنوان شاگرد خواجهی یاد کرده است (53).

بنابر نقل آقای آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی در نقباء البشر (صفحه 1114) مرحوم میرزا عبد الرزاق خان بغایری صاحب کتاب معرفة القبلة که در سال 1372 هجری قمری وفات کرد، از دختر زادگان ملا محراب بوده است. ملا محراب در سال 1197 درگذشته است (54).

طبقه بیست و هشتم

1. ملا علی نوری مازندرانی اصفهانی. از بزرگترین حکمای الهی اسلامی و از افراد معدود انگشت شمار سه چهار قرن اخیر است که تا عمق فلسفه صدرایی نفوذ کرده اند. ابتدای تحصیلش در مازندران و قزوین بوده، سپس به اصفهان آمده و از محضر درس آقا محمد بید آبادی و سید ابو القاسم مدرس اصفهانی استفاده کرده و خود بزرگترین حوزه حکمت را در اصفهان دایر کرده است.

ملا علی نوری از نظر تدریس و تشکیل حوزه درسی و تربیت شاگردان و طولانی بودن مدت کار تدریس و ربیت شاگرد (گفته شده قریب هفتاد سال) و ترویج علوم عقلی، کم نظیر و شاید بی نظیر است. هنگامی که مرحوم محمد حسین خان مروی مدرسه مروی را در تهران ساخت، از فتحعلیشاه تقاضا کرد ملا علی نوری را از اصفهان برای تدریس معقول در این مدرسه دعوت کند. شاه از او دعوت کرد و او در جواب نوشت در اصفهان دو هزار محصل مشغول تحصیل اند که چهار صد نفر آنها- بلکه متجاوز- که شایسته حضور در این دعاگو هستند در حوزه درس دعاگو حاضر می شوند، چنانچه به تهران بیاید این حوزه از هم می پاشد. شاه مجدداً از او خواست یکی از بهترین شاگردهای خود را برای تدریس در این مدرسه انتخاب کند و او ملا عبد الله زنوزی را انتخاب کرد و فرستاد (55).

همه این شاگردان از حومه اصفهان نبوده اند، از اطراف و اکناف در حوزه درس این مرد بزرگ- که می گویند در حدود هفتاد سال تدریس کرده- شرکت کرده اند و به اطراف پراکنده شده و علم و حکمت را با خود پراکنده اند. صاحب روضات می گوید: در کودکی او را در حالی که پیر مردی سپید مو بود دیده ام. در مسجد سید به نماز مرحوم سید محمد باقر حجة الاسلام می آمد و بعد از نماز با هم جلسه می کردند. سید حجة الاسلام خود زمانی شاگرد او بوده است. او و مرحوم حاجی کلباسی- که مرجعیت و ریاست اصفهان را داشتند و فوق العاده محترم بودند- ملا علی نوری را در مجالس بر خود مقدم می داشتند (56).

با وجود حکمای بزرگ دیگر در آن زمان، آنچه بعدها ادامه یافت از طریق این مرد بزرگ بود. بعضی حواشی مختصر و کوتاه از او بر اسفار باقی است که در نهایت متانت و دقت است. گویند تفسیر بزرگی بر سوره توحید نوشته است. وی در سال 1246 درگذشته است (57).

2. حاج ملا احمد نراقی فرزند حاج ملا مهدی نراقی سابق الذکر. مانند پدر خود جامع الفنون و مفتی و مجتهد و مرجع فتوا بوده است. معقول را از پدر خود فرا گرفته است. در سال 1244 یا 1245 درگذشته است (58).

مرحوم علامه تهرانی در الکرام البررة و نقباء البشر نقل از کتاب لباب الالقاب مرحوم ملا حبیب الله کاشانی، نام گروهی از اهل معقول را در قرن 13 و 14 در کاشان می برد که نشان می دهد کاشان تا نزدیک به زمان ما از مراکز معقول بوده است.

ظاهرا علوم معقول در کاشان وسیله نراقیها رواج یافت.

3. میرزا مهدی بن میرزا هدایت الله شهید مشهدی. این مرد از مشاهیر فقها و معاریف علمای آن عصر است. در فقه و اصول از تلامیذ وحید بهبهانی است. معاصر سید مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء است. ظاهرا اصفهانی الاصل است. در اصفهان در حوزه درس آقا محمد بید آبادی حکمت آموخته و در مشهد اقامت کرده و فقه و اصول و معقول تدریس می کرده است. ملا علی نوری که همدوره و همدرس او در حوزه بید آبادی است، ضمن یک استفتاء از میرزا ابو القاسم قمی- که در روضات مسطور است- به مناسبتی از او به عنوان میرزا مهدی مشهدی یاد می کند. این مرد ریاضیات نیز می دانسته و آن را نزد پدر زن خود شیخ حسین عاملی مشهدی آموخته است. فرزندانش میرزا هدایت الله و میرزا عبد الجواد و میرزا داود همه در فنون حکمت وارد بوده اند. دو فرزند اخیر در ریاضیات سرآمد عصر در خراسان به شمار می رفته اند. علم و حکمت در خاندان سید مهدی شهید در حدود صد و پنجاه سال ادامه یافت. مرحوم حاج میرزا حبیب رضوی مجتهد حکیم عارف شاعر مشهدی معروف (متوفی در 1327) نبیره اوست، و همچنین مرحوم آقا بزرگ حکیم شهیدی مشهدی استاد مسلم فلسفه خراسان در حدود نیمه قرن چهاردهم هجری قمی، متوفی در 1355 نبیره دیگر اوست و ذکرش خواهد آمد. میرزا مهدی اشارات شیخ و پاره ای از کتب ریاضی تدریس می کرده. در سال 1152 متولد و در سال 1218 در بست بالا خیابان مشهد در جریان دفاع از حقوق مردم و مبارزه با دستبرد نادر میرزا نوه نادرشاه به اموال آستانه مقدسه رضوی، به دست نادر میرزا شهید شد (59).

طبقه بیست و نهم

1. میرزا حسن نوری فرزند ملا علی نوری. بعد از پدر، حوزه تدریس قابل توجهی تشکیل داد. مرحوم آقا علی مدرس زنوزی تهرانی- که ذکرش خواهد آمد- در مدتی که به اصفهان رفته از محضر درس این استاد استفاده کرده است. بنابر نقل استاد جلال الدین همایی در مقدمه برگزیده ای از اشعار سه شاعر بزرگ اصفهان برخی او را بر پدرش ترجیح می داده اند. از او اثر قابل توجهی در دست نیست که بشود درباره اش داوری کرد، ولی شاگردی افرادی نظیر آقا علی مدرس گواه صادقی ست بر مراتب فضلش. به هر حال از کسانی است که در انتقال فلسفه از نسل پیش از خودش به نسل بعد از خودش عامل مؤثری بوده است.

2. ملا اسماعیل بن ملا محمد سمیع در بکوشکی اصفهانی، معروف به واحد العین. از اجلائی شاگردان ملا علی نوری و استاد حاج ملا هادی سبزواری است. حوزه درس قابل توجهی داشته. اسفار و مشاعر صدرا و شوارق لاهیجی را حاشیه کرده و عرشیه صدرا را شرح کرده است. در سال 1277 در گذشته است (60).

3. ملا عبد الله زنوزی. این مرد همان است که به تقاضای محمد حسین خان مروی، حکیم نوری او را برای تدریس فلسفه از اصفهان به تهران فرستاد. مرکزیت تهران در مقابل اصفهان که تدریجا اصفهان از رونق افتاد، از این زمان شروع شد.

ملا عبد الله مطابق گزارشی که فرزند برومند عالیقدرش آقا علی مدرس داده است، مقدمات را در آذربایجان تحصیل کرده و سپس به کربلا رفته و از حوزه فقه صاحب ریاض بهره مند شده و آنگاه مدتی در قم از محضر درس میرزای قمی مجتهد معروف بهره مند شده، بعد به اصفهان رفته و از محضر حکیم نوری حکمت آموخته و در سال 1237 به تهران منتقل شده است. پس از بیست سال تدریس و افاضه در مدرسه مروی، در سال 1257 به رحمت حق پیوسته است (61).

4. ملا محمد جعفر لنگرودي لاهیجي. وي معاصر ملا عبد الله زنوزي و شاگرد سيد ابو القاسم مدرس اصفهاني و ملا محراب گيلاني و مخصوصا ملا علي نوري است. اثر معروف او شرح مشاعر ملا صدراست. اين شرح اخيرا به مناسبت چهارصدمين سال ولادت ملا صدرا با مقدمه اي انگليسي به قلم آقاي دكتور سيد حسين نصر و مقدمه اي فارسي به قلم استاد جلال الدين همایي و مقدمه اي فارسي به قلم استاد سيد جلال الدين آشتياني چاپ شد. وي علاوه بر شرح مشاعر، شرح تجريد قوشجي و حاشيه خفري بر شرح تجريد قوشجي را حاشيه کرده است. حاشيه شرح تجريد وي در سال 1255 مقارن ايام سلطنت محمد شاه تاليف شده است. تاريخ وفات او را نمي دانيم، آقاي همایي همين قدر مي نويسند : «علي التحقيق پيش از 1294 بوده است» . عجيب اين است که علامه تهراني مرحوم آقا شيخ آقا بزرگ در کتاب الکرام البررة في القرن الثالث بعد العشرة (صفحات 239 و 257) سه نفر را که هر سه حکيم و همزمان و همنام و گيلاني بوده اند نام مي برند، يکي تحت عنوان شيخ جعفر لاهیجي و ديگري تحت عنوان شيخ محمد جعفر لنگرودي (که عرشيه ملا صدرا را شرح کرده) و سوم شيخ محمد جعفر لاهیجي که مشاعر را شرح کرده و بر الهيات شرح تجريد حاشيه زده است. بسيار مستبعد است که سه نفر حکيم به اين نام در يک عصر، اهل يک منطقه وجود داشته باشند، لهذا نيازمند به تحقيق بيشتر است.

5. ملا آقاي قزويني. اين مرد نيز از افاضل شاگردان ملا علي نوري است (62). پس از مراجعت از اصفهان به قزوین، حوزه گرمي داير کرده و فضلا به حوزه اش مي شتافته اند. مرحوم آقا علي مدرس زنوزي در گزارش زندگاني خود نوشته که مدتي براي کسب فيض از محضر اين مرد بزرگ به قزوین رفته است. وي از کساني است که نزد ملا اسماعيل اصفهاني-که شاگرد بزرگ ملا علي نوري است-نيز تحصيل کرده است (63). لهذا به اعتباري مي توان او را از طبقه سي ام و هم طبقه حاجي سبزواري شمرد. وي در سال 1282 درگذشته است (64).

طبقه سي ام

1. حاج ملا هادي سبزواري. بعد از ملا صدرا مشهورترين حکماي الهي سه چهار قرن اخير است. حاجي سبزواري در سال 1212 در سبزواري متولد شد. هفت ساله بود که پدرش مرد. در ده سالگي براي تحصيل به مشهد مقدس رفت و ده سال اقامت کرد. شهرت حکماي اصفهان او را به اصفهان کشانيد. در حدود هفت سال از محضر ملا اسماعيل در بکوشکي اصفهاني استفاده کرد و ضمنا در همان وقت دو سه سالي اواخر دوره حکيم نوري را درک کرد. سپس به مشهد مراجعت کرد و چند سالي در مشهد به تدريس پرداخت. آنگاه عازم بيت الله شد. در مراجعت اجبارا دو سه سالي در کرمان اقامت کرد. در مدت اقامت کرمان براي اين که نفس خود را تربيت کند و رياضت دهد، سعي کرد ناشناخته بماند و در همه مدت به کمک خادم مدرسه به خدمت طلاب قيام مي کرد. بعد دختر همان خادم را به زني گرفت و رهسپار سبزواري شد. قريب چهل سال بدون آنکه حتي يک نوبت از آن شهر خارج شود در آن شهر توقف کرد و به کار مطالعه و تحقيق و تدريس و تاليف و عبادت و رياضت نفس و تربيت شاگردان پرداخت تا عمرش به پايان رسيد.

از نظر تشکيل حوزه گرم فلسفي و جذب شاگرد از اطراف و اکناف و تربيت آنها و پراکندن آنها در بلاد مختلف، بعد از حکيم نوري کسي به پايه حکيم سبزواري نمي رسد. صيت شهرتش در همه ايران و قسمت هاي خارج ايران پيچيد. طالبان حکمت از هر سو به محضرش مي شتافتند. شهر متروک سبزواري پرتو وجود اين حکيم عاليقدر قبله جويندگان حکمت الهي گشت و مرکز يک حوزه علمي شد.

کنت گوبینو فیلسوف معروف فرانسوی که نظر خاصش در فلسفه تاریخ معروف است، مقارن اوج شهرت حکیم سبزواری سه سال وزیر مختار فرانسه در ایران بوده و کتابی هم به نام سه سال در ایران منتشر کرده است. او می نویسد :

«شهرت وصیت او به قدری عالمگیر شده که طلاب زیادی از ممالک هندوستان، ترکیه و عربستان برای استفاده از محضر او به سبزواری آورده و در مدرسه او مشغول تحصیل هستند.» (65)

حکیم سبزواری فوق العاده خوش بیان و خوش تقریر بود، با شور و جذبه تدریس می کرد. او گذشته از مقامات علمی و حکمی، از ذوق عرفانی سرشاری برخوردار بود. بعلاوه، مردی با انضباط، اهل مراقبه، متعبد، متشرع و بالاخره سالک الهی بود. مجموع اینها سبب شده بود که شاگردان او به او تا سرحد عشق ارادت بورزند. از نظر جاذبه استاد و شاگردی، حکیم سبزواری بی مانند است. بعضی از شاگردان او بعد از او با اینکه چهل سال از او فاصله گرفته بودند، باز هم هنگام یاد آوری او به هیجان می آمدند و اشک می ریختند.

حکیم سبزواری به فارسی و به عربی شعر می سروده و در اشعارش به «اسرار» تخلص می کرده است. هر چند در هر دو قسمت، شعر دست پایین فراوان دارد اما در هر دو قسمت برخی اشعار دارد که در اوج زیبایی و کمال و شور و حال است.

حکیم سبزواری در سال 1289 در یک حالت جذبه مانندی درگذشت. یکی از شاگردانش در تاریخ وفاتش چنین سروده است :

اسرار چو از جهان بدر شد از فرش به عرش ناله بر شد تاریخ وفاتش ارجویی گویم : «که نمرد، زنده تر شد»
شاگردان حاجی تا آنجا که ما فعلاً اطلاع داریم عبارتند از :

ملا عبد الکریم خوشانی (قوچانی) که بر منظومه منطق حاشیه دارد.

میرزا حسین سبزواری مقیم تهران استاد ملا محمد هیدجی و میرزا علی اکبر یزدی مقیم قم (66) .

حاج میرزا حسین علوی سبزواری مقیم سبزواری که در جامعیت و تحقیق در عصر خود بی نظیر شناخته می شد (67) .

حکیم عباس دارابی استاد معروف فلسفه در استان فارس (68) .

شیخ ابراهیم سبزواری استاد شیخ رئیس قاجار (69) .

شیخ محمد ابراهیم تهرانی که با حکیم سبزواری مراسلات داشته و علامه تهرانی آنها را نزد شیخ محمد جواد جزایری دیده است (70) .

سید ابو القاسم موسوی زنجان (71) .

سید عبد الرحیم سبزواری (72) .

ملا محمد صباغ (73) .

شیخ محمد رضا بروغنی استاد آقا شیخ هادی بیرجندی (74) .

میرزا عبد الغفور دارابی (75) .

ملا غلامحسین شیخ الاسلام مشهدی استاد حاج فاضل خراسانی و آقا بزرگ شهیدی مشهدی (76) .

میرزا محمد سروقدي استاد حاج فاضل خراسانی و آقا بزرگ شهیدی مشهدی (77) .

شیخ علی فاضل تبتي (78) .

میرزا آقا حکیم دارابی (79) .

میرزا محمد یزدی (80) .

حاج میرزا ابو طالب زنجان (81) .

حاج ملا اسماعیل عارف بجنوردی (82) .

شیخ عبد الحسین شیخ العراقین (83) .

میرزا محمد حکیم الهی (84) .

بزرگترین حسنه حکیم سبزواری، مرحوم حکیم ربانی، عارف کامل الهی، فقیه نامدار، آخوند ملا حسینقلی همدانی درجینیی قدس سره است. این مرد بزرگ و بزرگوار که فرزند یک چوپان پاک سرشت بود برای ادامه تحصیل از همدان به تهران آمد. صیت شهرت و جاذبه معنویت حکیم سبزواری او را به سبزواری کشانید. مدتی-که تاریخ و مقدارش را فعلا نمی دانم- در حوزه آن حکیم شرکت کرد. پس از آن به عتبات شتافت و برای تکمیل علوم منقول، جزء شاگردان استاد المتاخرین حاج شیخ مرتضی انصاری قرار گرفت.

در همان ایام توفیق تشرف حضور آقا سید علی شوشتری را یافت و در نزد آن عارف کامل مراحل سیر و سلوک را طی کرد و خود به مقامی از کمال و معرفت رسید که کمتر نظیری برایش می توان جست. اگر همه شاگردان حوزه حکیم سبزواری به حضور در حوزه او افتخار می کنند، حوزه حکیم به حضور چنین مردی مفتخر است.

حوزه تعلیم و تربیت مرحوم آخوند ملا حسینقلی بیشتر حوزه تربیت بود تا تعلیم، حوزه انسان سازی بود. از این حوزه مردان بزرگی برخاسته اند. از مطالعه مواضع متفرقه کتاب نقباء البشر می توان به وسعت دایره آن پی برد. طبق آنچه از مدارک و اسناد منتشره درباره سید جمال الدین اسد آبادی معروف به «افغانی» به دست می آید (85) ، سید در مدت اقامتش در نجف از محضر دو نفر بهره مند شده است : یکی شیخ انصاری و دیگر آخوند ملا حسینقلی. نظر به اینکه تصریح شده که سید در نجف به تحصیل علوم عقلی اشتغال داشته-بعلاوه از آثارش کم و بیش پیداست-و هم تصریح شده که سید از محضر این دو نفر استفاده کرده است، ظاهر این است که سید علوم عقلی را نزد آخوند آموخته است. علیهذا سید جمال با یک واسطه شاگرد حکیم سبزواری است.

سید جمال طبق مدارک موجود، در مدت اقامت در نجف با مرحوم سید احمد کربلایی تهرانی و مرحوم سید سعید حبوبی از شاگردان آخوند همدانی که به وارستگی و طی مراحل سیر و سلوک معروفند رفاقت و صمیمیت داشته است (86) ، و این یکی دیگر از شگفتیهایی زندگی این مرد خارق العاده است و بعد تازه ای به شخصیت او می دهد. تاکنون ندیده ایم کسی متوجه این نکته از زندگی او شده باشد.

2. آقا علی زنوزی، معروف به آقا علی حکیم و آقا علی مدرس. فرزند ملا عبد الله زنوزی سابق الذکر و از اساتید کم نظیر دو قرن اخیر است. در سال 1234 در اصفهان (سه سال قبل از حرکت پدرش از اصفهان به تهران) متولد شد. از پدر معقولا و منقولا استفاده کرده است. برای تکمیل علوم منقول به عتبات رفت و پس از مراجعت به تهران به اصفهان رفت و از محضر درس میرزا حسن نوری فرزند ملا علی نوری بهره مند شد. از آنجا به قزوین رفت و از درس ملا آقای قزوینی استفاده کرد. بار دیگر به اصفهان رفت و مجددا در خدمت میرزا حسن نوری به تکمیل تحصیلات پرداخت. آنگاه به تهران مراجعت کرد و سالها در مدرسه سپهسالار قدیم مدرس رسمی بود (87) و در سال 1307 در تهران درگذشت.

3. آقا محمد رضا حکیم قمشه ای. او نیز از اعظام حکما و اساطین عرفان قرون اخیر است. آقا محمد رضا-که شاگردان و دوستانش نام او را به صورت مخفف «آمرضا» تلفظ می کردند-اهل قمشه (شهرضا) اصفهان است. در

جواني براي تحصيل به اصفهان مهاجرت كرد و از محضر ميرزا حسن نوري (88) و ملا محمد جعفر لنگرودي (89) بهره مند شد. سالها در اصفهان عهده دار تدريس فنون حكمت بود. حدود ده سال پايان عمر خود را در تهران به سر برد و در حجره مدرسه صدر مسكن گزيد و فضلا از محضر پر فيضش استفاده كردند. پرشورترين دوره زندگاني حكيم قمشه اي ده سال آخر است.

وي مردی به تمام معني وارسته و عارف مشرب بود، با خلوت و تنهائي مانوس بود و از جمع تا حدودي گريزان. در جواني ثروتمند بود، در خشكسالي 1288 تمام ما يملک منقول و غير منقول خود را صرف نيازمندان كرد و تا پايان عمر درويشانه زيست.

حكيم قمشه اي در اوج شهرت آقا علي حكيم مدرس زنوزي و ميرزا ابو الحسن جلوه به تهران آمد و با آنكه مشرب اصلي اش صداري بود، كتب بو علي را تدريس كرد و بازار ميرزاي جلوه را كه تخصصش در فلسفه بو علي بود شكست، به طوري كه معروف شد : «جلوه از جلوه افتاد» .

حكيم قمشه اي هرگز جامه روستايي را از تن دور نكرد و در زي و جامه علما در نيامد. مرحوم جهانگيرخان قشقايي كه سالها شاگرد او بوده است نقل كرده كه به شوق استفاده از محضر حكيم قمشه اي به تهران رفتم. همان شب اول، خود را به محضر او رساندم. وضع لباسهاي او علمايي نبود، به كرباس فروش هاي سده مي مانست. حاجت خود را بدو گفتم. گفت : ميعاد من و تو فردا در خرابات. خرابات محلي بود در خارج خندق (قديم) تهران و در آنجا قهوه خانه اي بود كه درويشي آن را اداره مي كرد. روز بعد اسفار ملا صدرا را با خود بردم. او را در خلوتگايي ديدم كه بر حصيري نشسته بود. اسفار را گشودم. او آن را از بر مي خواند. سپس به تحقيق مطلب پرداخت. مرا آنچنان به وجد آورد كه از خود بي خود شدم، مي خواستم ديوانه شوم. حكيم حالت مرا دريافت، گفت : آري، «قوت مي بشكنند ابريق را» (90) .

حكيم قمشه اي از ذوق شعري عالي برخوردار بود و به «صهبا» تخلص مي كرده است. او در سال 1306 در كنج حجره مدرسه، در تنهائي و خلوت و سكوتي عارفانه از دنيا رفت. قضا را آن روز مصادف بود با فوت مفتي بزرگ شهر مرحوم حاج ملا علي كني و در شهر غوغايي بر پا بود. دوستان و ارادتمندانش ساعتها پس از فوت او از درگذشتش آگاه شدند. آن گروه معدود، او را در سر قبر آقا به خاک سپردند (91) .

حكيم قمشه اي آنچنان مرد كه زيست و آنچنان زيست كه خود در بيتي از يك غزل سروده و آرزو كرده بود :
كاخ زرین به شهان خوش كه من ديوانه گوشه اي خواهم و ويرانه به عالم كم نيست (92)

حكيم قمشه اي شاگردان بسياري تربيت كرد. آقا ميرزا هاشم اشكوري، آقا ميرزا حسن كرمانشاهي، آقا ميرزا شهاب نيريزي، جهانگيرخان قشقايي، آخوند ملا محمد كاشي اصفهاني، ميرزا علي اكبر يزدي مقيم قم، شيخ علي نوري مدرس مدرسه مروي معروف به شيخ علي شوارق، ميرزا محمد باقر حكيم و مجتهد اصطهباناتي مقيم نجف و مقتول در مشروطيت و مدفون در اصطهبانات، حكيم صفاي اصفهاني شاعر عارف معروف، شيخ عبد الله رشتي رياضي، شيخ حيدر خان نهاوندي قاجار، ميرزا ابو الفضل كلانتر تهрани، ميرزا سيد حسين رضوي قمي، شيخ محمود بروجردي، ميرزا محمود قمي از آن جمله اند (93) .

4. ميرزا ابو الحسن جلوه، از مشاهير اساتيد و مدرسين اين طبقه است. سالهاي متمادي تدريس كرده و شاگردان بسياري تربيت كرده است. مرحوم جلوه در سال 1238 متولد شده و در سال 1314 درگذشته است. مرحوم جلوه بيشتر طرفدار بو علي بوده و به فلسفه ملا صدرا اعتقاد چندانى نداشته است. وي اهل اصفهان است و به تهران مهاجرت كرده است. جلوه شاگرد ميرزا حسن نوري و ميرزا حسن چيني از شاگردان ملا علي نوري است. گويند

جلوه ابتدا که به تهران آمد، به قصد رفتن به سبزوار و استفاده از محضر حاجی سبزواری (که نیم طبقه بر او مقدم است) بود ولی منصرف شد و در تهران رحل اقامت افکند. جلوه و حکیم قمشه ای و آقا علی مدرس سه مدرس نامداری بودند که حوزه تهران در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم بر محور وجود آنها می گردید، ولی دو رقیب جلوه بر او از نظر علمی تقدم داشته اند. غالباً شاگردان آنها مانند افرادی که در ذیل نام حکیم قمشه ای یاد کردیم مشترکند و شاگردان هر سه نفر بوده اند.

طبقه سی و یکم

1. میرزا هاشم اشکوری رشتی. از اساتید مسلم فلسفه و عرفان زمان خود بوده و شاگردان بسیاری از حوزه پر برکتش برخاسته اند. او یکی از ارکانی است که واسطه انتقال فلسفه و عرفان به طبقات بعدی است. شهرتش و امتیازش از هم طبقه هایش به تخصص در عرفان نظری است. مصباح الانس فناری را که شرح مفتاح الغیب قنونی است حاشیه کرده و چاپ شده است، متأسفانه آنقدر بد چاپ شده که یک جفت چشم بها می گیرد. حکیم اشکوری از شاگردان حکیم قمشه ای و آقا علی مدرس و میرزای جلوه بوده است. وی در سال 1332 در گذشته است.

2. میرزا حسن کرمانشاهی. معاصر اشکوری و شاگرد سه استاد مسلم فوق الذکر است. او نیز شاگردان بسیار تربیت کرده است و از ارکان انتقال فلسفه به طبقات متاخرتر است. وی در سال 1336 در گذشته است.

3. میرزا شهاب الدین نیریزی شیرازی. شاگرد حکیم قمشه ای و میرزای جلوه بوده و در فقه و اصول نیز مهارت داشته است.

او نیز در عرفان نظری محیی الدینی ید طولاً داشته است. حکیم نیریزی مدرسه صدر تهران را-که قبلاً اقامتگاه استادش حکیم قمشه ای بود-محل اقامت قرار داد و به کار تحقیق و تدریس و تربیت شاگرد پرداخت. رساله ای در «حقیقت وجود» نگاشته است. مرحوم آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی که شرح حال وی را نگاشته، می گوید: نسخه ای از این رساله نزد من است (94).

4. میرزا عباس شیرازی دارابی، معروف به حکیم عباس. از اساتید مسلم فلسفه در استان فارس است. شاگرد حکیم سبزواری بوده و قبلاً از او در ذیل نام حکیم سبزواری یاد کردیم. علامه تهرانی می نویسد: در معقول و منقول بارع بود. اسفار را به خط خود نوشته و از خود بر آن حواشی زده است. دعای کمیل و قصیده معروف میرفندرسکی را شرح کرده است. شیخ احمد شیرازی نجفی معروف به شانه ساز و میرزا ابراهیم نیریزی (که هر دو از مدرسان حکمت در شیراز بوده اند) از شاگردان او بوده اند (95). علامه تهرانی می گوید تاریخ وفاتش را نمی دانم، ولی فرصت الدوله شیرازی در آثار العجم وفات او را در سال 1300 نوشته است. قبرش در حافظیه شیراز است.

5. جهانگیرخان قشقایی. در بزرگی عشق تحصیل به سرش افتاد و دنبال علم را گرفت تا آنجا که استاد مسلم فلسفه در اصفهان گردید. مرحوم خان علاوه بر مقام علمی و فلسفی، در متانت و وقار و انضباط اخلاقی و تقوا نمونه بوده است. تا آخر عمر در همان لباس عادی اولی خود باقی بوده و فوق العاده مورد ارادت شاگردان و آشنایان بوده است. مرحوم خان شاگرد آقا محمد رضا قمشه ای بوده و احتمالاً در ابتدای تحصیل حوزه، درس میرزا عبد الجواد حکیم خراسانی مقیم اصفهان و ملا اسماعیل اصفهانی در بکوشکی را درک کرده است (96). جهانگیرخان در سال 1243 در دهقان اصفهان متولد شده و در سال 1328 در اصفهان در گذشته است و قبرش

در تحت فولاد اصفهان معروف است.

6. آخوند ملا محمد کاشي. مقیم اصفهان، معاصر جهانگیرخان و شاگرد آقا محمد رضا قمشه ای بوده است. در مدرسه صدر اصفهان می زیسته و تا پایان عمر مانند جهانگیرخان-با تجرد بسر برد. مردی مرتاض بوده و حالات عجیبی از او ظاهر می شده است. بسیاری از اکابر و از آن جمله مرجع بزرگ مرحوم آقاي حاج آقا حسین بروجردي (97) و مرحوم آقاي حاج آقا رحیم ارباب و گروهی دیگر از شاگردان اویند.

آخوند کاشي در سال 1332 در اصفهان در گذشت و در تخت فولاد نزدیک قبر جهانگیرخان دفن شد.

7. آقا میرزا محمد باقر اصطهباناتي. وی نیز از شاگردان آقا علي حکیم و حکیم قمشه ای و میرزاي جلوه است. برای ادامه تحصیلات در علوم منقول به عتبات رفت. گروهی در آنجا از آن جمله محقق بزرگ معاصر مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی غروي و مرحوم حاج شیخ غلامرضا یزدی از محضر او علوم عقلیه را استفاده کردند. مشارالیه در جریان مشروطیت در سال 1326 در اصطهبانات به قتل رسید (98).

8. میرزا علي اکبر حکمی یزدی قمی. از شاگردان سه استاد فوق الذکر و آقا میرزا حسین سبزواری مقیم تهران است (99) و شاید در نزد شخص اخیر ریاضیات آموخته است (100). اواخر عمر در قم مقیم بوده است. پس از ورود مجتهد بزرگ، مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری به قم و تشکیل حوزه و اجتماع فضلا، گروهی و از آن جمله مرحوم آقاي حاج سید محمد تقی خوانساری از مراجع تقلید عصر ما و آقاي حاج سید احمد خوانساری یکی از مراجع تقلید معاصر، و استاد بزرگ این بنده آیت الله خمینی (مدظله) از محضر معظم له استفاده کرده اند. ظاهراً در حدود سال 1345 در گذشته است.

9. حاج شیخ عبد النبي نوری. جامع المعقول و المنقول بوده است. در منقول شاگرد مرحوم میرزاي شیرازي بزرگ و در معقول شاگرد آقا علي مدرس و احتمالاً شاگرد قمشه ای و جلوه بوده است. وی در سال 1344 درگذشته و در جوار حضرت عبد العظیم در مقبره ناصر الدین شاه دفن شده است. مرحوم حاج شیخ عبد النبي در جامعیت و حضور ذهن در مسائل علوم مختلف و هم در تقوا در زمان خویش مشهور بوده است. مرحوم آقا شیخ محمد تقی آملی فقیه و حکیم معاصر، متوفی در سال 1391 چهارده سال از محضر این مرد بزرگ بهره گرفته است.

10. حاج میرزا حسین علوي سبزواری. شاگرد حاجي سبزواری در معقول و شاگرد میرزاي شیرازي در منقول بوده است. به هوش و ذكاء و حفظ معروف است. گویند تجلیلی که میرزاي شیرازي از او در تصدیق اجتهادش کرده است از احدی نکرده است. متأسفانه عمرش در سبزواری گذشت و استفاده قابل توجهی از او نشد. معظم له در سال 1268 متولد و در سال 1352 درگذشته است (101).

11. شیخ غلامحسین شیخ الاسلام خراسانی. وی از شاگردان حاجي سبزواری است. مدت شش سال درس حاجي را در سبزواری درک کرده و خود سالها در مشهد مقدس مشعلدار علوم عقلی بوده است. نامش همراه نام مرحوم حاج میرزا حبیب در داستان «اصحاب سراچه» (که داستان معروفی است در مشهد) برده می شود (102).

مرحوم حاج شیخ عباسعلی خراسانی معروف به حاج فاضل از شاگردان او بوده است. وی در سال 1246 متولد و در سال 1319 در گذشته است (103).

12. میرزا محمد سروقدي مشهدی. وی نیز از شاگردان بنام حاجي سبزواری و مدرسان علوم عقلی در مشهد بوده و حاج فاضل خراسانی از محضر او استفاده کرده است (104).

13. ملا محمد هیدجي زنجانى. بعد از تحصیل مقدمات در زنجان و قزوین به تهران آمد. ریاضیات را از محضر آقا میرزا حسین سبزواری مقیم تهران، و حکمت و فلسفه را از محضر میرزاي جلوه استفاده کرد. سفری به عتبات

برای تکمیل معلومات رفت. در آنجا نیز ضمن تحصیل علوم نقلی به تکمیل علوم عقلی پرداخت. پس از مراجعت به تهران، خود حوزه درس داشت، طالبان حکمت از محضرش استفاده می کردند. مرحوم هیدجی حاشیه ای دارد بر شرح منظومه حکیم سبزواری که مورد استفاده است و مکرر چاپ شده است.

حکیم هیدجی مانند برخی از اسلاف خودش، از تهذیب و صفای نفس بهره کافی داشت و هم مانند برخی از آن اسلاف تا پایان عمر در حال تجرد باقی ماند و در سال 1339 درگذشت. به پارسی و ترکی شعر نیکو می گفته است (105). وی وصیتنامه ای دیدنی و پند آموز دارد که در آخر دیوانش چاپ شده است.

طبقه سی و دوم

1. حاج شیخ عباسعلی فاضل خراسانی. چنانکه گفتیم در معقول از شاگردان مع الواسطه حاجی سبزواری و در منقول از شاگردان مرحوم میرزای شیرازی است. وی از نمونه های فضل و جامعیت یک قرن اخیر است.

سه نفر در آن عصر ضرب المثل جامعیت و دقت و تحقیق بوده اند: حاج فاضل خراسانی در مشهد، حاج شیخ عبد النبی نوری در تهران، حاج میرزا حسین علوی سبزواری در سبزوار. می گویند حاج میرزا حسین، افضل آنها بوده است. مرحوم حاج فاضل در زمان خودش مدرس رسمی کتب فلسفه در حوزه با رونق مشهد بود. معظم له در همان سال که همتای تهرانی اش مرحوم حاج شیخ عبد النبی درگذشت (سال 1344)، در مشهد وفات یافت.

2. میرزا عسکری شهیدی مشهدی، معروف به آقا بزرگ حکیم. از احفاد مرحوم میرزا مهدی شهید است که هم طبقه ملا علی نوری است و در طبقه بیست و هشتم از آنها یاد شد. بیت شهیدی در مشهد در حدود صد و پنجاه سال بیت علم و حکمت و روحانیت بود. مرحوم آقا بزرگ فرزند مرحوم میرزا ذبیح الله است و او فرزند و شاگرد مرحوم میرزا هدایت الله و او فرزند و شاگرد مرحوم میرزا مهدی شهید است که شاگرد مرحوم آقا محمد بیدآبادی و شیخ حسین عاملی بوده است.

از تحصیلات مرحوم آقا بزرگ اطلاع درستی نداریم. ظاهراً ابتدا شاگرد پدرش و مرحوم ملا غلامحسین شیخ الاسلام و میرزا محمد سروقدی در مشهد بوده و بعد به تهران آمده و اندکی زمان مرحوم جلوه را درک کرده و نزد حکیم اشکوری و حکیم کرمانشاهی نیز درس خوانده است.

این بنده در ابتدای تحصیل مقدمات عربی در مشهد (سالهای 1352-1354 ه. ق) او را که پیر مردی سپید موی و ساده زیست بود دیده بودم. وی فرزندی داشت به نام میرزا مهدی که در همه حوزه عظیم و پر رونق مشهد در آن وقت از نظر فضل و فضیلت مانند ستاره می درخشید، استاد شرح منظومه و اسفار و کفایه بود. آن وقت سنین میان سی و چهل را طی می کرد. آن جوان در سال 1354 درگذشت و مشهد را عزادار ساخت. سال بعد خود

مرحوم آقا بزرگ درگذشت و با درگذشت این دو نفر پرونده روحانیت و حکمت و فلسفه در این خاندان بسته شد. مرحوم آقا بزرگ به وارستگی و صراحت لهجه و آزادگی و آزادمنشی شهره بود. با اینکه در نهایت فقر می زیست، از کسی چیزی نمی گرفت. یکی از علمای مرکز که با او سابقه دوستی داشته است پس از اطلاع از فقر او، در تهران با مقامات بالا تماس می گیرد و ابلاغ مقرری قابل توجهی برای او صادر می شود. آن ابلاغ همراه نامه آن عالم مرکزی به آقا بزرگ داده می شود. مرحوم آقا بزرگ پس از اطلاع از محتوا ضمن ناراحتی فراوان از این عمل دوست تهرانی اش، در پشت پاکت می نویسد: «ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم. . .» و پاکت را با محتوایش پس می فرستد.

3. آقا سید حسین بادکوبه ای. مرحوم بادکوبه ای در سال 1293 در دهی از دهات بادکوبه متولد شد. پس از

تحصیل مقدمات به تهران آمد و ریاضیات را نزد میرزای جلوه (اواخر عمر جلوه) آموخت و فلسفه را از محضر حکیم اشکوری و حکیم کرمانشاهی استفاده کرد. آنگاه به نجف رفت و به تکمیل علوم نقلیه در حوزه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ حسن ممقانی پرداخت.

مطابق نقل علامه تهرانی در نقباء البشر مرحوم بادکوبه ای در نجف در علوم عقلی و نقلی شهرت یافت و به تدریس رشته های مختلف نقلی و عقلی پرداخت. گروه بسیاری از محضرش بهره مند شدند. حضرت استادنا علامه آقای حاج سید محمد حسین طباطبایی (مد ظله) طبیعیات و الهیات شفا را از اول تا آخر نزد این مرد بزرگ در نجف تحصیل کرده اند. مطابق نقل علامه تهرانی، این مرد و مرحوم حاج شیخ محمد حسین غروی دو چهره ای بودند که در آن زمان در نجف به اطلاع بر علوم عقلیه شناخته می شدند. مشارالیه در سال 1358 در نجف اشرف درگذشت (106).

4. آقای آقا میرزا محمد علی شاه آبادی تهرانی اصفهانی الاصل. جامع المعقول و المنقول بود. در فلسفه و عرفان شاگرد میرزای جلوه و میرزای اشکوری بوده است. در منقول شاگرد حاج میرزا حسن آشتیانی در تهران و آخوند خراسانی و میرزا محمد تقی شیرازی در نجف و سامره بوده است. در تهران به مقام مرجعیت و فتوا رسید. در سالهای اقامت مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری در قم، سالها به قم مهاجرت کرد و فضلا از محضرش کمال بهره را می بردند. در عرفان امتیاز بی رقیبی داشت. استاد بزرگ ما آیت الله خمینی (مد ظله) در آن مدت از محضر پر فیض این مرد بزرگ استفاده برده بود و او را بالاخص در عرفان، بی نهایت می ستود. معظم له در سال 1369 در تهران درگذشت (107).

5. آقا سید علی مجتهد کازرونی شیرازی، فرزند مرحوم حاج سید عباس مجتهد کازرونی. در 1278 متولد شد. در 1291 از کازرون به شیراز آمد و تا سال 1304 در شیراز به تحصیل معقول و منقول پرداخت. معقول را نزد شیخ احمد شیرازی نجفی- که شاگرد حکیم عباس دارابی بوده- و شیخ محمد حسین شانه ساز تحصیل کرد. احتمالا اواخر دوره تدریس حکیم عباس (متوفای 1300) را نیز درک کرده است. از سال 1304 تا 1315 در نجف اقامت کرد و از حوزه درس آخوند ملا محمد کاظم بهره مند شد و به مقامات عالی نایل آمد. از سال 1319 تا پایان عمر (1343) در شیراز به تدریس خصوصا تدریس فلسفه و عرفان اشتغال داشت. بسیاری از مدرسین و فضلاء شیرازی در معقول و منقول شاگرد او بوده اند. مرحوم آقا سید علی نمونه ای از سلف صالح بوده است. شاگردان او و سایر مردم شیراز داستانها از صفای نفس و تقوای او دارند.

6. آقا شیخ محمد خراسانی گنابادی اصفهانی، معروف به آقا شیخ محمد حکیم و آقا شیخ محمد خراسانی. مقیم مدرسه صدر اصفهان و از شاگردان مرحوم جهانگیرخان و آخوند ملا محمد کاشی (و بیشتر جهانگیرخان) بوده است. بعد از درگذشت آن دو نفر، استاد مسلم فلسفه اصفهان بود. مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی (108) و آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه تهران، از شاگردان اویند. حکیم خراسانی در وارستگی و پاکی کم نظیر بود و مانند جهانگیرخان و آخوند کاشی تا آخر عمر مجرد زیست. در سال 1355 درگذشت.

پس از درگذشت حکیم خراسانی، در اصفهان دو نفر دیگر بودند که این شمع را روشن نگه می داشتند : مرحوم حاج آقا صدر کوپایی و مرحوم شیخ محمود مفید. با درگذشت این دو نفر این چراغ چهار صد ساله تقریبا به خاموشی گرایید.

7. حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی. در تقوا و علم، منقولا و معقولا یگانه بود. در سال 1296 در نجف متولد شد. پدرش بازرگانی بود متدین مقیم کاظمین. مرحوم اصفهانی تا نزدیک به بیست سالگی در کاظمین

مقیم بود و تحصیل می کرد. بعد به نجف مشرف شد و در درس مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی حاضر شد و تا پایان عمر استاد (1329) ادامه داد.

وی در علوم معقول، شاگرد مرحوم میرزا محمد باقر حکیم اصطهباناتی است. مرحوم اصفهانی تالیفات زیادی در فقه و اصول دارد و اندیشه اش هم اکنون جزء اندیشه های زنده ای است که در میان علما و فضیلا حوزه های درس فقه و اصول مطرح است. منظومه ای در فلسفه دارد بسیار عالی به نام «تحفة الحکیم». رساله ای هم در معاد نوشته است. حضرت استادنا العلامة آقای طباطبایی (مد ظله العالی) در سالهای میان 1344-1354 از محضر این بزرگ بهره های فراوان برده و افتخار شاگردی اش را دارند. معظم له در سال 1361 با سکنه مغزی در گذشت (109).

8. آقا شیخ محمد تقی آملی. در سال 1304 در تهران متولد شد. قسمتی از دروس معقول و منقول را نزد پدرش آقا شیخ محمد آملی (1263-1336) که او خود از فیلسوفان به شمار می رفت، تحصیل کرد. سپس در درس مرحوم میرزای کرمانشاهی شرکت نمود. بعد از فوت کرمانشاهی قریب 14 سال از محضر حاج شیخ عبد النبي مجتهد نوری بهره مند شد. از آن پس به نجف رفت و به تکمیل فقه و اصول در محضر آقایان حاج میرزا حسین نائینی و آقا سید ابو الحسن اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی پرداخت و به مقامات عالی رسید. در اخلاق از محضر عارف کامل آقا حاج میرزا علی آقا قاضی فیض می گرفت. معظم له در مدت اقامت در تهران هم منقول تدریس می کرد و هم معقول.

مهمترین اثر معقولی او حاشیه اوست بر شرح منظومه سبزواری که مکرر چاپ شده است، و مهمترین اثر منقولی اش شرحی است استدلالی بر عروة الوثقی. معظم له در سال 1391 قمری در تهران درگذشت (110).

9. آقای آقا میرزا مهدی آشتیانی. از اساتید مسلم و متبحر قرن ما بود. پدرش میرزا جعفر ملقب به میرزا کوچک از شاگردان آقا محمد رضا حکیم قمشه ای بود و مادرش دختر حاج میرزا حسن آشتیانی مجتهد معروف تهران بود. مرحوم آقا میرزا مهدی از تلامیذ میرزا حسن کرمانشاهی و میرزا هاشم اشکوری بوده است. سالها در تهران مدرس فلسفه و عرفان بود و عنوان مدرس رسمی مدرسه سپهسالار قدیم را-که بر حسب وقف نامه باید ماهر در عقلیات و ناظر در شرعیات باشد-داشت. در حدود سالهای 1365-1366 هجری قمری به استدعای فضلا و طلاب حوزه علمیه قم چندی به قم مهاجرت کرد و به تدریس و افاضه پرداخت. این بنده در آن مدت قلیل، توفیق استفاده از محضر او را یافت.

معظم له آثار ارزنده ای از خود باقی گذاشت. بر شرح منظومه منطق و فلسفه حاشیه دارد و هر دو چاپ شده است. کتابی به نام «اساس التوحید» درباره «قاعده الواحد» و وحدت وجود دارد که آن نیز چاپ شده است. شاید آثار دیگری هم داشته باشد که من نمی دانم. در سال 1372 در گذشت.

10. آقای آقا میرزا احمد آشتیانی. معظم له کوچکترین فرزند حاج میرزا حسن مجتهد آشتیانی بود. جامع المعقول و المنقول و ضرب المثل تقوا و پارسایی بود. بیش از چهل سال در تهران به تدریس فقه و اصول و معقول پرداخت. معظم له نیز از شاگردان حکیم کرمانشاهی و حکیم اشکوری بود. در حدود سالهای 1345-1350 برای تکمیل علوم نقلی به نجف رفت و خود نیز تدریس می کرد. در درس اسفار او فضیلا درجه اول آن ایام نجف که بسیاری از آنها مجتهد مسلم بودند شرکت می کردند. حضرت استاد علامه طباطبایی در همان ایام از محضر این مرد بزرگ استفاده کرده، قسمتی از اسفار را نزد او خوانده اند. معظم له در سال 1395 در حالی که قریب صد سال از عمرش می گذشت زندگانی را بدرود گفت.

11. آقا میرزا طاهر تنکابنی. او نیز از اساتید مسلم فلسفه در دوران اخیر بود و محض در فلسفه بود. احاطه وی به متون و آراء فلاسفه حیرت انگیز بوده است. در سال 1280 در کلاردشت مازندران متولد شد. برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد. دوره میرزای جلوه و حکیم قمشه ای و حکیم مدرس را درک کرده است. اینکه از درس حکیم کرمانشاهی و حکیم نیریزی استفاده کرده است یا نه، چیزی نمی دانیم. پس از دوره این سه حکیم، او از اساتید مسلم به شمار رفته است و در سال 1360 وفات یافت.

12. آقا سید ابو الحسن رفیعی قزوینی. از مشاهیر و معاریف اساتید در نیم قرن اخیر بود. جامع المعقول و المنقول بود. فلسفه را نزد حکیم کرمانشاهی و حکیم اشکوری آموخته بود. پس از تاسیس حوزه علمیه قم در سال 1340 وسیله مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی، معظم له به قم مهاجرت کرد و ضمن استفاده از محضر آقای حائری، خود به تدریس شرح منظومه سبزواری و اسفار ملا صدرا پرداخت. فضلا از درسش استفاده می کردند. استاد بزرگ ما آیت الله خمینی (مد ظله) شرح منظومه و قسمتی از اسفار را نزد او خوانده اند. او را بالخصوص از نظر حسن تقریر و بیان می ستودند. مرحوم رفیعی در زمان حیات مرحوم آقای حائری به قزوین مراجعت کرد. طالبان حکمت احوانا برای استفاده از محضرش به قزوین می رفتند. سالهای آخر، تهران را محل اقامت قرار داد و از مراجع تقلید به شمار می رفت. در سال 1394 جهان را وداع گفت.

13. آقا شیخ محمد حسین فاضل تونی. از مشاهیر مدرسان فلسفه در عصر اخیر بود. رساله ای در الهیات دارد. در مقدمه آن رساله نوشته که شاگرد جهانگیرخان و حکیم اشکوری بوده است. پس از تاسیس دانشگاه، سالها در دانشکده ادبیات و دانشکده معقول و منقول تدریس می کرد. فاضل تونی بر مقدمه شرح فصوص قیصری حاشیه نوشته است. وی در سال 1309 متولد (111) و در حدود سال 1380 درگذشت.

14. سید محمد کاظم عصار. از اساتید فلسفه عصر اخیر به شمار می رفت. در سال 1305 متولد شد و در هجده سالگی به اصفهان رفت و سه سال به تحصیل فلسفه (علی الظاهر نزد جهانگیرخان و آخوند ملا محمد کاشی) پرداخت. بعد به تهران آمد و شش سال نزد اساتید تهران: حکیم اشکوری و حکیم کرمانشاهی و حکیم نیریزی فلسفه تحصیل کرد. آنگاه به عتبات رفت و ده سال علوم منقول را نزد اساتید فن تکمیل کرد و در سن 35 سالگی (سال 1340 قمری) به تهران مراجعت کرد و به تدریس معقول و منقول (بالخصوص معقول) پرداخت. پس از تاسیس دانشگاه تهران در سال 1313 هجری شمسی (تقریباً 1353 قمری) در دانشکده ادبیات و دانشکده علوم معقول و منقول به تدریس پرداخت. از حدود سال 1365 که مدرسه عالی سپهسالار نام دانشگاه روحانی یافت، در آنجا مشغول تدریس شد و تقریباً تا پایان عمرش ادامه یافت. مرحوم عصار مردی خوش محضر و بذله گو بود، هیچ چیز را به جد نمی گرفت. از مرحوم عصار آثاری در وحدت وجود و بدا و علم الحدیث و تفسیر باقی مانده است. بعضی از آن آثار اخیراً چاپ شده است. معظم له در سال 1394 درگذشت (112).

طبقه سی و سوم

این طبقه، طبقه اساتید خود ما هستند. ما به ملاحظات از ترجمه این طبقه در حال حاضر خودداری می کنیم و به وقت دیگر و فرصت مناسبتری موکول می کنیم.

این طبقه بندی نظر به اینکه اولین بار است که صورت می گیرد و تاکنون ندیده ایم کسی دیگر به این شکل

بررسی کرده باشد، طبعا خالی از نقص نخواهد بود. اولین نقص این است که جامع نیست، افراد بسیاری از قلم افتاده اند یا خود از قلم انداخته ایم، زیرا غرض ذکر همه حکما یا حکیم مشربان دوره اسلامی نیست، جمع آوری همه آنها کار آسانی نیست، قصد ما تنها متوجه افرادی است که تاثیر روشنی از راه تالیف یا تدریس و تربیت شاگردان در نسل بعدی داشته و پرچمدار این فن بوده و در ادامه و استمرار این بخش عظیم فرهنگی اسلامی نقش مثبتی داشته اند. در پایان یادآوری نکاتی را لازم می دانیم :

1. این طبقه بندی مانند هر طبقه بندی دیگر تقریبی است، هر چند با معیار استادی و شاگردی انجام یافته. ما می دانیم که افرادی که از یک استاد استفاده می کنند (اگر آن استاد سالها به کار تدریس پرداخته باشد) صد در صد همزمان و هم دوره نیستند، معمولا کهنسالان یک طبقه، نوعی تقدم نسبت به جوانسالان آن طبقه دارند. مثلا حاجی سبزواری را به اعتبار اینکه شاگرد ملا اسماعیل اصفهانی بوده و او شاگرد ملا علی نوری بوده است، با میرزای جلوه و حکیم قمشه ای- که آنها نیز شاگرد شاگردان نوری بوده اند- هم طبقه شمردیم، در صورتی که حاجی از کهنسالان این طبقه است و مختصری خود نوری را درک کرده و در سال 1289 درگذشته، اما میرزای جلوه از جوانسالان این طبقه است و تا سال 1314 حیات داشته و خود در ابتدا قصد داشته از محضر حکیم سبزواری در سبزار استفاده کند.

2. از نیمه اول قرن سوم که تاریخ فلاسفه دوره اسلامی آغاز می شود تا پایان قرن چهارم «دوره ترجمه» است. در این دوره بسیاری از فیلسوفان، مترجم بوده اند و بسیاری از مترجمان، خود فیلسوف بوده اند. البته مترجمانی هم بوده اند که فیلسوف نبوده اند و یا فیلسوفانی که مترجم نبوده اند. دوره ترجمه از دوره تالیف و تحقیق مجزا نیست، چنان نیست-آنچنانکه بعضی گمان کرده اند- در دوره اسلامی یک قرن یا دو قرن منحصر به ترجمه مشغول بوده اند، بعدها افراد صاحب نظر که آنها را «فیلسوف» می نامیم ظهور کرده باشند، بلکه همزمان با ترجمه های اولیه صاحب نظری کم نظیر به نام یعقوب بن اسحاق کندي پیدا شد، فیلسوفانی تربیت کرد و این رشته ادامه یافت. الکندی همزمان است با مترجمانی از قبیل حنین بن اسحاق عبادي و عبد المسيح حمصي، و تقدم زمانی دارد بر بسیاری از مترجمین از قبیل ثابت بن قره و غیره.

3. مترجمین غالبا یهودی یا مسیحی یا صابئی بوده اند. کمتر مترجم مسلمان در میان آنها می یابیم، همچنانکه مترجم زردشتی پیدا نمی شود. از میان مترجمان تنها عبد الله بن مقفع است که احتمالا می توان گفت زردشتی بوده است ولی او هم زردشتی نبوده، مانوی بوده و بعلاوه بعد مسلمان شد. ولی فیلسوفان و صاحب نظران این دوره که از خود اندیشه ای داشته اند همه مسلمانند، ما حتی یک فیلسوف صاحب نظر غیر مسلمان پیدا نمی کنیم، و این خود از نظر تحلیل علمی و جامعه شناسی قابل مطالعه است.

4. در دوره بعد از دوره ترجمه تا قرن ششم و هفتم و تا اندازه ای در دوره ترجمه، اکثریت قریب به اتفاق فلاسفه ضمن اینکه فیلسوفند در فن پزشکی مهارت دارند، همچنانکه بو علی هم فیلسوف است و هم پزشک. در بسیاری از آنها پزشکی بر فلسفه غلبه دارد.

[در] این دوره که دوره «فیلسوف پزشکی» است، مسلمان و یهودی و مسیحی شرکت دارند. از صابئیان در این دوره برخلاف دوره ترجمه خبری نیست. در این دوره ما به پزشکان بلند قدر مسیحی یا یهودی زیاد بر می خوریم که ضمنا فیلسوف هم هستند ولی به فیلسوف بلند قدری از یهودیان یا مسیحیان بر نمی خوریم.

مثلا ابو الفرج بن الطیب که معاصر ابن سیناست، از نظر پزشکی در مرتبه ای است که ابن سینا آن را می ستاید ولی در فلسفه به هیچ وجه مورد توجه ابن سینا و غیر ابن سینا نبوده است. ابو البرکات بغدادی و حتی ابو الخیر

حسن بن سوار می تواند استثنایی از این جهت به شمار روند، زیرا ابو البرکات یک فیلسوف صاحب نظر یهودی بود و ابو الخیر یک فیلسوف مسیحی، ولی چنانکه می دانیم ایندو نیز بر دین اولی باقی نماندند و هر دو آخر کار مسلمان شدند. این آمارها می تواند موضوع مطالعه جالبی از نظر جامعه شناسی باشد که مثلاً در طبقه «مترجمان فیلسوف و فیلسوفان مترجم» فیلسوفان صاحب نظر همه مسلمانند و یا در طبقه «پزشکان فیلسوف و فیلسوفان پزشک» فیلسوفان صاحب نظر همه مسلمانند و غیر مسلمانان با اینکه پزشکان بسیار عالیقدر دارند، فیلسوف صاحب نظر ندارند. این دلیل این است که روح اسلامی با تعلقات فلسفی از سایر روحهای حاکم بر مذاهب دیگر سازگارتر است.

از همه جالبتر اینکه در طول تاریخ تقریباً دوازده قرنی فلسفه و پزشکی دوره اسلامی، نه به یک فیلسوف زردشتی بر می خوریم و نه به یک پزشک زردشتی (و ظاهراً از این قبیل است جمع ریاضیدانان). بدیهی است که همچنانکه یهودیان و مسیحیان می توانسته اند در این نهضت علمی و فرهنگی و فلسفی شرکت کنند و سهمی باشند، زردشتیان هم می توانستند شرکت کنند ولی شرکت نکرده اند، همچنانکه در دوران قبل از اسلام هم شرکتی در فرهنگ جهانی نداشته اند. در دوران قبل از اسلام، ایرانیانی که مشعلدار علم و فرهنگ بوده اند مسیحی و یا یهودی و یا صابئی بوده اند و همانها هستند که دانشگاه جندی شاپور را اداره می کرده اند. در دوره اسلامی در میان فلاسفه تنها بهمنیار بن مرزبان آذربایجانی است که زردشتی بود ولی او هم بعد مسلمان شد، و در میان پزشکان تنها علی بن عباس اهوازی معروف به ابن المجوسی است که پزشک عالیقدری است، ولی او هم همچنانکه ادوارد براون در طب اسلامی و دیگران گفته اند و بعلاوه نامش گواهی می دهد، نیاکانش زردشتی بوده اند نه خودش.

حقیقت این است که روح زردشتی گری به صورتی بوده (یا درآورده بودند) که به هیچ وجه با علم و فلسفه سازگار نبوده و اگر احیاناً افرادی زنجیر را پاره می کرده اند و به علوم می گراییده اند، زردشتی گری را بدرود می گفته اند. 5. در میان فلاسفه مسلمان، اکثریت با فلاسفه شیعه است. فلاسفه غیر شیعی به استثنای فیلسوفان اندلس که از محیط و اندیشه تشیع دور بوده اند، اکثریت قریب به اتفاق تمایل شیعی دارند. این نیز می تواند دلیل بر مطلبی باشد و آن اینکه عقل شیعی از اول عقل فلسفی بوده است. ما در کتاب سیری در نهج البلاغه درباره این مطلب بحث کرده ایم (113)، حث بیشتر فرصت بیشتری می خواهد.

6. ایرانیان در قسمت فلسفه و حکمت-از مجموعه فرهنگ اسلامی که ایرانی و غیر ایرانی در آن شرکت داشته اند-نسبت به غیر ایرانیان اکثریت قاطع دارند. خصوصاً در قرون متاخرتر یعنی از دوره مغول به بعد و بالاخص از قرن دهم به بعد که ایران یکسره شیعه می شود، فلسفه اسلامی مختص ایران است. ایرانیان فلسفه اسلامی را آغاز نکردند-اولین فیلسوف اسلامی عرب است-ولی پس از آشنایی با فلسفه، بیش از هر قوم دیگر به آن چسبیدند. به عقیده ما این جهت دو ریشه دارد: یکی اینکه عقلیت ایرانی علیرغم ممانعتهای زردشتی قبل از اسلام، عقلیت فلسفی است. دیگر نفوذ تشیع در ایران است. اگر از فلاسفه ایرانی که از نظر نژاد، عرب یا ترک یا نژاد دیگرند صرف نظر کنیم از قبیل فخر الدین رازی، جلال الدین دوانی، صدر الدین دشتکی، غیاث الدین دشتکی و عده دیگر، فلاسفه غیر ایرانی به نسبت بسیار اندکند. فلاسفه غیر ایرانی یا غیر مسلمان اند و آنها گروهی از پزشکان فیلسوف مصر و شام و اندلس و غیره اند، و یا مسلمانان غیر ایرانی اند از قبیل ابن هیثم بصری مصری، ابو البرکات بغدادی، علی بن رضوان مصری، کندي، ابن رشد، ابن طفیل، ابن الصائغ، قطب الدین مصری، کمال الدین یونس موصلی و احتمالاً فارابی که عددشان زیاد نیست.

7. مرکز تعلیم و تعلم فلسفه قبل از ابن سینا بغداد بود. ابن سینا مرکزیت را به ایران منتقل کرد. ابن سینا اساساً به بغداد نرفت، بلکه او در فلسفه استاد نداشته است. اندکی منطق پیش استاد خوانده است. نبوغ و شهرت ابن سینا، از اطراف و اکناف طالبان حکمت را به سوی او و مطالعه کتبش کشانید. کتابهایش ناسخ کتب پیشینیان شد. اساتید کتابهای او فقط در ایران پیدا می شدند و از ایران به خارج ایران گسترش پیدا کرد. با نفوذ اندیشه های ابن سینا و بی رقیب بودن. کتابهایش و ایرانی بودن شاگردانش که متخصصان آن کتب بودند، بغداد از مرکزیت افتاد. البته در بغداد کتب فلسفه و از آن جمله کتب ابن سینا تدریس می شد ولی دیگر آن مرکزیت پیش را نداشت.

بعدها وسیله ابو العباس لوکری شاگرد شاگرد ابن سینا، حوزه فلسفه-که در زمان ابن سینا قسمتهای مرکزی و احیاناً جنوبی ایران بود-تا خراسان گسترش یافت.

8. با آمدن مغول از یک طرف و حملات امثال غزالی از طرف دیگر، بساط فلسفه از غیر ایران کم و بیش بر چیده شد. در ایران شعله کمی باقی بود، ولی تدریجاً همین شعله ضعیف رو به قوت نهاد. این کار بیشتر در حوزه فارس صورت گرفت. با طلوع دولت صفویه و نهضت جدید علمی و فلسفی در اصفهان، بار دیگر وسیله میرداماد و صدر المتألهین فلسفه رونق جدیدی یافت.

9. از زمان صفویه به این طرف که فلسفه اسلامی در انحصار شیعیان ایرانی قرار می گیرد، همه نواحی ایران به نسبت متساوی سهم نیستند.

بعضی منطقه ها با اینکه در علوم نقلی سهم قابل توجهی دارند، در علوم عقلی یا سهمی ندارند و یا سهم قابل توجهی ندارند. خوزستان با اینکه در ادب و حدیث و فقه سهم مهمی دارد، در فلسفه و حکمت و علوم عقلی سهمی ندارد، همچنین استان سیستان و بلوچستان، ابو سلیمان منطقی سجستانی را باید یک استثنا در منطقه سیستان شمرد. بعضی استانها سهم اندکی دارند مثل آذربایجان. از آذربایجان بهمنیار، شمس الدین خسروشاهی، ملا رجبعلی، ملا حسین اردبیلی و آقا علی حکیم زنوزی، و در عصر ما علامه طباطبائی را باید نام برد. ولی بعضی دیگر از ایالات و استانهای ایران سهم بیشتری دارند از قبیل خراسان، اصفهان، فارس. . .

آنچه ممکن است غیر منتظره تلقی شود این است که بیشترین سهم را در علوم عقلی از زمان میرداماد تا عصر ما، شمال ایران یعنی گیلان و مازندران و گرگان دارد. در حدود سی نفر از معارف اساتید فلسفه از این ناحیه اند و در میان آنها فیلسوفان بسیار بزرگ و نامداری وجود دارند از قبیل میر داماد، ملا اسماعیل خواجهی، آقا محمد بیدآبادی، ملا علی نوری، میر فندرسکی، عبد الرزاق لاهیجی، ملا محمد جعفر لنگرودی و غیرهم. این گروه اگر چه مرکز تحصیل یا تدریسشان اصفهان بوده است، ولی خودشان از شمال ایران اند.

10. طبقات فلاسفه به ترتیبی که ما به دست آورده ایم، یک سلسله منظم و مرتب و بدون وقفه است و نشانه یک فرهنگ مستمر است، همچنانکه نظیر آن را در فقه و حدیث و عرفان و ادبیات و حتی ریاضیات می توانیم ارائه دهیم.

از نظر استاد و شاگردی، فقط در دو نقطه است که به نقطه مجهول می رسیم: یکی در ملا اسماعیل خواجهی که زمانش مقارن با فتنه افغان است، نه خودش و نه دیگران (در حدودی که ما به دست آورده ایم) از اساتید او یاد نکرده اند. و دیگر در فخرالدین سماکی استاد میر داماد است که اساتید او را نمی شناسیم (114). البته در این دو نقطه وقفه ای پیدا نشده است، تسلسل استاد و شاگرد بهم نخورده است بلکه فعلاً بر ما مجهول است، شاید بعدها به دست آید. اگر از این دو نقطه مجهول صرف نظر کنیم، می توانیم سلسله اساتید خود را تا

بوعلي مشخص كنيم و اگر شيخ بهايي را به عنوان استاد فلسفه بپذيريم، يكي از دو نقطه ابهام برطرف مي شود، يعني از طريق شيخ بهايي و استادش ملا عبد الله يزدي-نه از طريق ميرداماد-تا بوعلي سلسله استاد و شاگرد مي مشخص است.

بو علي شخصا وضع ديگري دارد. او اساسا استاد فلسفه نداشته است، استفاده اش صرفا از كتب ديگران بوده است.

11. نه تنها بو علي در فلسفه استاد نداشته است و با مطالعه كتب ديگران فيلسوف شده است، فارابي و الكندي-که دو سر سلسله ديگر هستند-نيز استاد فلسفه نداشته اند.

تاريخ از هيچ فيلسوفي به عنوان استاد الكندي ياد نمي كند، بلكه اساسا در آن وقت فيلسوفي در محيط الكندي وجود نداشته است، لهذا فيلسوفي الكندي از شخص خودش آغاز مي شود. فارابي نيز فقط منطق را نزد استاد (يوحنا بن حيلان) خوانده است. قبلا گفتيم اينكه مي گويند فارابي شاگرد ابو بشر متي بوده است اساس درستي ندارد.

عليهذا مسلمين از نظر كتب فلسفي مديون و رهين غير مسلمانان اند، نه از نظر معلم فلسفه.

پي نوشت ها :

- 1- همان، ج 4/ص 465-467
- 2- همان، ج 1/ص 340.
- 3- مقدمه انجوي بر ديوان حافظ، نقل از حافظ شيرين سخن تاليف مرحوم دكتور محمد معين.
- 4- روضات الجنات، ص 476.
- 5- ص 476.
- 6- ج 3/ص 214.
- 7- رجوع شود به كتاب شرح زندگاني جلال الدين دواني، تاليف آقاي علي دواني.
- 8- ريحانة الادب، ج 4/ص 495 و 496.
- 9- اسفار (چاپ سنگي)، ج 3/ص 18.
- 10- شرح زندگاني جلال الدين دواني، ص 126.
- 11- آقاي عبد الله نوراني آن را تصحيح کرده اند و آماده چاپ است.
- 12- شرح زندگاني جلال الدين دواني، ص 108.
- 13- همان، ص 110.
- 14- روضات الجنات، ص 185 و 186.
- 15- همان، ص 358.
- 16- شرح زندگاني جلال الدين دواني، ص 110.
- 17- رجوع شود به نامه دانشوران، ج 9/ص 89، 204.
- 18- دفتر سوم و چهارم مقالات و بررسيها، نشریه دانشکده الهيات و معارف اسلامي، ص 27.
- 19- ريحانة الادب، ج 4/ص 304.

- 20- شرح حال جلال الدين دواني، ص. 165
- 21- الذريعة، ج 1/ص. 99
- 22- بنابر یادداشتی که آقای عبد الله نورانی از فضلای معاصر فرستاده و از فردوس شوشتر ص 61 نقل کرده اند. علیهذا میر داماد با دو واسطه شاگرد صدر الدین دشتکی است.
- 23- دکتر محسن جهانگیری، نشریه فلسفه دانشکده ادبیات، شماره 1، ص. 72
- 24- منتخباتی از این دو رساله اخیرا به همت آقای سید جلال آشتیانی در مجموعه منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران چاپ شده است.
- 25- مقالات و بررسیها، دفتر سوم و چهارم، ص. 28
- 26- ص. 23
- 27- به همت آقای سید جلال آشتیانی.
- 28- طبق یادداشتی که آقای عبد الله نورانی نوشته اند رساله اثبات واجب ملا رجبعلی با مقدمه ای در شرح حال و ذکر آثار او وسیله خود ایشان در نامه آستان قدس، شماره 6 در سال 1344 به چاپ رسیده است.
- 29- مقدمه الشواهد الربوبیه، ص. 91
- 30- روضات الجنات، ص. 116
- 31- ریحانة الادب، ج 5/ص. 242
- 32- روضات الجنات، ص. 117
- 33- ریحانة الادب، ج 5/ص. 241
- 34- روضات الجنات، ص. 287
- 35- روضات، ص. 312
- 36- همان، ص. 619
- 37- رسائل فلسفی و کلامی فارسی او را آقای نورانی تصحیح و برای چاپ آماده کرده اند.
- 38- منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج 2/ص 449-451
- 39- ریحانة الادب، ج 1/ص. 104
- 40 و 41- مقدمه آقای همایی بر شرح مشاعر ملا محمد جعفر لنگرودی.
- 42 و 43 و 44- روضات، ص 31، 33، 122 و 624
- 45- مقدمه آقای همایی بر شرح مشاعر، صفحات 15 و 16
- 46- مبدا و معاد، ملا صدرا، چاپ سنگی، ص. 278
- 47- روضات الجنات، ص. 624
- 48- همان، ص. 648
- 49- همان، ص. 33
- 50- ریحانة الادب، ج 5/ص. 266
- 51- روضات الجنات، ص. 33
- 52- ریحانة الادب، ج 5/ص. 385
- 53- روضات الجنات، ص. 33

54- مقدمه الشواهد الربوبية.

55- این جریان را مرحوم آقا علي مدرس زنوزي فرزند مرحوم ملا عبد الله زنوزي ضمن شرح حال خودش و پدرش نوشته و در مقدمه انوار جلیه ملا عبد الله زنوزي از انتشارات «مؤسسه مطالعات اسلامي دانشگاه مک گیل» چاپ شده است.

56- روضات الجنات، ص. 402.

57- همان، ص. 647.

58- ریحانة الادب، ج 6/ص. 160.

59- رجوع شود به مقدمه مستند حسن حبیب بر دیوان مرحوم حاج میرزا حبیب رضوي، از ص 86 به بعد.

60- ریحانة الادب، ج 6/ص. 285.

61- رجوع شود به گزارش آقا علي زنوزي فرزند معظم له در مقدمه انوار جلیه که از تالیفات معظم له است و اخیرا وسیله «مؤسسه مطالعات اسلامي دانشگاه مک گیل» چاپ شده است.

62- الکرام البررة، علامه آقا شيخ آقا بزرگ تهراني، ص. 151.

63- مقدمه آقاي آشتیانی بر شرح مشاعر لاهیجی، ص. 45.

64- مقدمه آقاي آشتیانی بر انوار جلیه، ص. 5.

65- مقدمه «مؤسسه مطالعات اسلامي مک گیل» بر شرح منظومه سبزواري چاپ آن مؤسسه، نقل از کتاب مذاهب و فلسفه در قرون وسطی تالیف کنت گوبینو.

66- ریحانة الادب، ج 6/ص 381 و نقباء البشر، ص. 502.

67- نقباء البشر، ص. 569.

68- همان، ص. 983.

69- همان، ص. 3.

70- الکرام البررة، ص. 6.

71- نقباء البشر، ص. 51.

72- همان، ص. 727.

73- همان، ص. 854.

74- همان، ص. 727.

75 تا 84- مقدمه آقاي سید جلال الدین آشتیانی بر مجموعه رسائل حکیم سبزواري، صفحات 67-82.
85 و 86- رجوع شود به کتاب سید جمال الدین حسینی پایه گذار نهضت‌های اسلامي، صفحات 26-31 و به مجموع اسناد و مدارک درباره سید جمال، گردآورده دکتر اصغر مهدوي و ایرج افشار.

87- گزارش خود آن مرحوم که در مقدمه انوار جلیه چاپ شده است.

88- مقدمه رساله ولایت حکیم قمشه ای، ص. 2.

89- مقدمه آقاي همایی بر کتاب برگزیده دیوان سه شاعر اصفهان، ص. 21.

90- مقدمه رساله ولایت حکیم قمشه ای، ص. 14.

91- مقدمه آقاي همایی بر کتاب برگزیده دیوان سه شاعر اصفهان.

92- قبل از این بیت، این ابیات است :

همه آفاق بگشتم چو تو در عالم نیست یا اگر هست به حسن تو بني آدم نیست شاید از زیر نگین ملک سلیمان آری حسن هر جا که زند خیمه کم از خاتم نیست فکری ای شیخ به روز سیه خود می کن که تو را دست در آن زلف خم اندر خم نیست

93- رجوع شود به نقباء البشر، ص 733 و 690 و 1185 و به مقدمه رساله مرحوم حکیم قمشه ای در باب «ولایت و خلافت کبری» که حاشیه ای بر فص شیخی فصوص الحکم محیی الدین است، ص 2.

94- نقباء البشر، ص 845.

95- همان، ص 983.

96- مقدمه آقای همایی بر شرح لنگرودی بر مشاعر ملا صدرا، ص 11.

97- در سال 1322 شمسی که در بروجرد از محضرشان استفاده می کردم، از خودشان شاگردی نزد آخوند و همچنین ظهور حالات عجیب آخوند را شنیدم.

98- نقباء البشر، ص 212.

99- ریحانة الادب، ج 6/ص 381 ضمن احوال ملا محمد هیدجی.

100- ظاهرا تخصص بیشتر این مرد بزرگ در ریاضیات بوده است.

101- نقباء البشر، ص 569.

102- رجوع شود به مقدمه حسن حبیب بر دیوان مرحوم حاج میرزا حبیب شهیدی خراسانی، ص 25-37.

103 و 104- مقدمه الشواهد الربوبیه، ص 146.

105- ریحانة الادب، ج 6/ص 381.

106- نقباء البشر في القرن الرابع عشر، ج 2/ص 584 و 918.

107- ریحانة الادب، ج 3/ص 167 و اطلاعات متفرقه.

108- مرحوم آقای حاج میرزا علی آقا شیرازی (رضوان الله علیه) از نظر سنی ظاهرا تفاوت چندانی با حکیم

خراسانی نداشته و با معظم له و آقای حاج آقا رحیم ارباب، یگانه یادگار سلف صالح، دوستی ای در کمال صمیمیت داشته اند، ولی نظر به اینکه فلسفه را در بزرگسالی تحصیل کرده از محضر دوست صمیمی اش بهره مند شده است.

109- مقدمه مرحوم شیخ محمد رضا مظفر-که از شاگردان معظم له بود-بر تعلیقه معظم له بر مکاسب شیخ انصاری.

110- مقدمه آقای حاج میرزا حسن مصطفوی بر چاپ دوم تعلیقه معظم له بر شرح منظومه، و اطلاعات مستقیم.

111- نقباء البشر، ص 889.

112- تاریخ مدرسه سپهسالار، تألیف ابو القاسم سحاب، ص 169 و 170، و برخی اطلاعات مستقیم.

113- سیری در نهج البلاغه، ص 40-44.

114- خوشبختانه در مورد فخرالدین سماکی اخیرا به دست آمد که شاگرد غیاث الدین منصور بوده است. رجوع

شود به صفحه 510 همین کتاب (پاورقی). بنابر این، این نقطه مجهول تبدیل به معلوم شد. امیدواریم با همکاری فضایی متتبع به استاد یا اساتید خواجهویی نیز دست یابیم و نقطه مجهولی از این جهت باقی نماند.